

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

متن خلاصه سلسله جلسات

زاویه دید در هنر حماسی

علیرضا پناهیان



بیان و معنی

Panahian.net

توضیح:

این جزوه حاوی خلاصه متن سلسله جلسات «زاویه دید در هنر حماسی» می باشد که در محرم سال ۹۶ و در هیئت دانشگاه هنر برگزار شده و در ۱۰ جلسه ارائه شده است.

فهرست

| | |
|----|--|
| ۳ | جلسه اول چرا باید دنبال «زاویه دید درست» باشیم؟ |
| ۷ | جلسه دوم تأثیر دیگران بر زاویه دید و طرز نگاه ما |
| ۱۳ | جلسه سوم اولین اقدام برای تنظیم نگاه و زاویه دید |
| ۱۷ | جلسه چهارم اصلاح زاویه دید با «از بیرون نگاه کردن به پدیده ها» |
| ۲۱ | جلسه پنجم تأثیر زاویه دید انسان بر مقدرات او |
| ۲۵ | جلسه ششم زاویه دید انسان، برآیندی از همه وجود اوست |
| ۳۱ | جلسه هفتم طرز نگاه هرکسی، علاقه های پنهانش را لو می دهد! |
| ۳۵ | جلسه هشتم حق طلبی و ظلم ستیزی؛ لازمه رسیدن به نگاه درست |
| ۴۱ | جلسه نهم عاقبت اندیشی؛ یک راه ویژه برای اصلاح زاویه دید |
| ۴۷ | جلسه دهم راهبردهایی برای رسیدن به نگاه حماسی و درست |

اجلسه اول |

چرا باید دنبال «زاویه دید درست» باشیم؟

بخش عمده‌ای از خوشبختی یا بدبختی ما به طرز نگاهمان بستگی دارد
مثبت‌نگری یا منفی‌بافی ما به زاویه دید ما بستگی دارد

امیدداشتن یا ناامیدشدن ما به طرز نگاه کردن ما بستگی دارد. مثلاً ممکن است کسی یک پدیده‌ای را ببیند و خیلی ناامید بشود، اما همان پدیده را کسی دیگر ببیند و خیلی امیدوار بشود، این به طرز نگاه و زاویه دید آدم‌ها بستگی دارد.

بخش عمده‌ای از خوشبختی یا بدبختی ما به طرز نگاه ما بستگی دارد / «بصیرت» یعنی درست نگاه کردن به پدیده‌ها

یکی از تعابیر بسیار ارزشمند و کلیدی در قرآن تعبیر «بصیرت» است. خداوند متعال، قرآن را «بصائر» معرفی می‌فرماید: «هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ» (جائیه/۲۰) یعنی این قرآن برای مردم بصائر است. جای دیگر می‌فرماید: «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا» (انعام/۱۰۴) قرآن بصائری است که از جانب خدا نازل شده است.

بصائر، جمع نگاه‌هایی است که انسان می‌تواند داشته باشد. بصیرت یعنی درست نگاه کردن به پدیده‌ها. اینکه

می‌فرماید «قرآن، بصائر است» یعنی قرآن، انسان را طوری بار می‌آورد که درست به پدیده‌ها نگاه کند.

در قرآن کریم، دیدن با نگاه کردن فرق می‌کند. وقتی قرآن کریم بخواهد از دیدن با چشم، سخن بگوید از کلمه بصیرت استفاده نمی‌کند بلکه از کلمه دیگری مثل «ینظر» استفاده می‌کند.

بخش عمده‌ای از خوشبختی یا بدبختی ما بستگی به طرز نگاه ما دارد. قدرت تحلیل ما بسته به این است که ما پدیده‌ها را چگونه نگاه می‌کنیم. ژرف‌نگری و تعیین وظیفه و موضع‌گیری ما نسبت به هر چیزی، بستگی به نوع نگاه ما دارد.

مثبت‌نگری یا منفی‌بافی، امیدداشتن یا ناامیدشدن ما، به زاویه دید ما بستگی دارد

خوشحالی و غم ما هم بستگی دارد به اینکه ما به هر پدیده‌ای چگونه نگاه می‌کنیم. مثبت‌نگری یا منفی‌بافی (سیاه‌نمایی) و همچنین امیدداشتن یا ناامیدشدن ما، همه به طرز نگاه کردن ما بستگی دارند. مثلاً ممکن است کسی یک پدیده‌ای را ببیند و خیلی ناامید بشود، اما همان پدیده را یک کسی دیگر ببیند و خیلی امیدوار بشود، این به طرز نگاه و زاویه دید افراد بستگی دارد.

به‌عنوان مثال، ما می‌توانیم پدیده داعش را مطلقاً «شوم» ببینیم اما می‌توانیم مثل حضرت امام (ره) به این پدیده نگاه کنیم؛ اگر امام (ره) جنگ تحمیلی را از الطاف خفیه الهی می‌دانست، دلیلش این بود که از یک زاویه دیگری به این مسئله نگاه می‌کرد. همچنین درباره دشمنان انقلاب، اگر بد نگاه کنیم می‌گوییم «خیلی باهوش هستند و خیلی دقیق کار می‌کنند» اما نگاه اولیاء خدا این است که «خدا دشمنان ما را از احمق‌ها قرار داد!» درباره خودمان هم نگاه درست این است که ما در حال پیشرفت هستیم و آینده ما خیلی بهتر از امروز است؛ کم‌اینکه امروز ما خیلی بهتر از دیروز است.

نگاه ما صرفاً برآمده از آگاهی‌ها نیست، بلکه از حال درونی ما هم خبر می‌دهد

در این جلسات، می‌خواهیم درباره مفهومی به نام «زاویه دید» صحبت کنیم. زندگی ما بیشتر از اینکه به آگاهی‌های ما وابسته باشد، به نگاه ما وابسته است. زندگی ما حتی به واقعیت‌های پیرامونی ما هم کمتر از نگاه ما وابسته است! نگاه ما می‌تواند آگاهی‌های ما را تغییر دهد و حتی تولید آگاهی کند. نگاه ما حتی می‌تواند واقعیت‌های پیرامونی ما را هم بسازند.

نگاه ما برآمده از صرف آگاهی‌ها نیست، بلکه از حال درونی ما هم خبر می‌دهد، از عقل و قدرت تحلیل و نقادی ما هم خبر می‌دهد. در برخی از ادعیه درباره زاویه دید، این‌گونه آمده است: خدایا! حقایق عالم را همان طوری که هستند به من نشان بده! «اللَّهُمَّ ارِنَا الْحَقَائِقَ كَمَا هِيَ» (عوالی اللالی/ ۴/ ۱۳۲) یعنی مرا در جایی قرار بده که همه چیز را درست ببینم.

خیلی از دعوای زن و شوهرها، برای این است که از زاویه دید همدیگر خبر ندارند

ما در هیچ مسئله‌ای نمی‌توانیم از زاویه دید صرف نظر کنیم؛ در مسائل اخلاقی، عرفانی، زندگی شخصی، خانوادگی و... معمولاً خانم‌ها از زاویه دید آقایان خبر ندارند و آقایان هم از زاویه دید خانم‌ها خبر ندارند، خیلی از دعوای زن و شوهرها در خانواده‌ها به همین دلیل است! چون این نمی‌داند که او از چه زاویه‌ای دارد نگاه می‌کند، او هم نمی‌داند که این از چه زاویه‌ای نگاه می‌کند؟ این قدر آدم‌ها باید با هم گفتگو کنند تا زاویه دیدشان به همدیگر نزدیک بشود.

گاهی اوقات آقایان وقتی یک مقدار بدحجابی از یک خانم ببینند، او را فاسد می‌پندارند. یا بعضی وقت‌ها می‌خواهند با زاویه نگاه خودشان، او را به حجاب دعوت کنند، لذا منطق‌شان برای یک خانم، قابل پذیرش نیست و حتی ممکن است موجب سوء تفاهم شود و او را بدحجاب‌تر کند!

خیلی وقت‌ها باید دنبال نگاه متفاوت باشیم / یک هنرمند قبل از هنر به تصویر کشیدن، هنر «انتخاب زاویه دید متفاوت» دارد

انسان‌ها بر اساس زاویه دیدشان، مسائل را متفاوت می‌بینند؛ مثلاً اگر از زاویه قیامت و عالم آخرت، به زندگی دنیا نگاه کنی، دنیا را متفاوت خواهی دید یا اگر از زاویه دید خدا به عالم نگاه کنی، همه چیز متفاوت خواهد شد. بسته به اینکه از چه زاویه‌ای به پدیده‌ها نگاه کنی تفاوت‌ها ایجاد می‌شود؛ فیلسوف بودن یک فیلسوف، مرهون چگونگی نگاه اوست، عارف بودن یک عارف نیز مرهون نوع نگاه اوست.

یک هنرمند قبل از اینکه هنر به تصویر کشیدن و ترسیم کردن داشته باشد، هنر «انتخاب زاویه دید متفاوت» دارد. مسئله اول ما در علم و آگاهی، در تفکر و تحلیل و در توصیف یا نقد پدیده‌ها و بیان آنها به زبان علم، شعر یا هنر، زاویه دید است. این شعر سهراب سپهری: «چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید» - که از شاهکارهای ادبیات فارسی است - حکایت از زاویه دید دارد.

ما خیلی وقت‌ها باید دنبال نگاه متفاوت باشیم؛ اما چگونه؟ اینکه سعی کنیم از جهات و زوایای مختلف به پدیده‌ها نگاه کنیم؛ مثلاً یک بار قد و اندازه خودمان را از نگاه مورچه‌ها ببینیم و یک بار از نگاه پرندگانی که در حال پرواز هستند! بسیار ارزشمند است که آدم بتواند از جهات مختلف، خودش را نگاه کند تا زاویه دید درستی را که قرآن به آن «بصیرت» گفته، پیدا کند.

مواظب زاویه دید خودت باش! / تیتروزرنامه‌ها حکایت از واقعیت نیست؛ حکایت از زاویه دید است

مردم و خصوصاً جوانان برای اینکه فریب روزنامه‌ها و رسانه‌ها را نخورند باید بدانند که تیتروزرنامه‌ها، حکایت از واقعیت نیست، بلکه حکایت از زاویه دید است! روزنامه در اصل، محل انتقال آگاهی به مخاطب نیست، بلکه محل انتقال زاویه دید به مخاطب است؛ یعنی به تو می‌گوید «این طوری نگاه کن!» تیتروزرنامه می‌خواهند زاویه دید خاصی را به مخاطب منتقل کنند.

انسان باید مواظب زاویه دید خودش باشد و در این زمینه، مراقبت و دقت داشته باشد، مثلاً اینکه با هر کسی نشست و برخاست نکند. هرکسی هر چیزی گفت، پیش خودت بگو: «او معمولاً مسائل را با این زاویه نگاه می‌کند؛ باید حواسم باشد!» یعنی سخن او را از فیلتر زاویه دید خودت - که ان شاء الله صحیح است - عبور بده! اگر درباره یک واقعیت یا اتفاق، می‌خواهی خبری از کسی بگیری، ببین آیا زاویه دید آن فرد، درست است؟ اگر زاویه دیدش درست نباشد، در خبر مربوط به آن اتفاق، دست می‌برد؛ مثلاً بزرگ‌نمایی یا کوچک‌نمایی می‌کند.

اینکه می‌بینید بعضی از انقلابی‌ها بعد از چند وقت غیرانقلابی می‌شوند، یا کلاً ضدانقلاب می‌شوند، به دلیل سبک نگاه و زاویه دید غلط است. اگر کسی بر اساس یک زاویه دید درست، انقلابی بشود، این خیلی خوب است، ولی اگر زاویه دیدش در خیلی از مسائل، درست نباشد، حتی اگر الان - ظاهراً - خیلی انقلابی باشد، بعداً از قطار انقلاب پیاده خواهد شد.

باید در آموزش و پرورش، روی زاویه دید بچه‌ها خیلی کار کنیم

استکبار جهانی در تبلیغ و «تحمیل زاویه دید» به افراد، خیلی حرفه‌ای کار می‌کند. یک فیلم - هر موضوعی که داشته باشد - بی سرو صدا زاویه دید خودش را به تو منتقل می‌کند و تحمیل می‌کند که «این جوری نگاه کن!» باید در آموزش و پرورش روی زاویه دید خیلی کار بکنیم. مثلاً اینکه بچه‌ها یک صحنه را چند جور سر کلاس توصیف کنند (نه اینکه هر کسی یک انشاء بنویسد و بیاورد) تا بچه‌ها به انواع زاویه‌های دید، اشراف پیدا کنند و بزرگ بشوند.

انسان وقتی به کسی علاقه دارد و با او انس می‌گیرد، دوست دارد زاویه دید او را نسبت به مسائل مختلف، بداند. مثلاً بعضی‌ها دوست دارند بدانند که زاویه دید بازیگر مورد علاقه آنها نسبت به فلان موضوع چیست؟ و در رسانه‌ها این‌گونه اخبار را دنبال می‌کنند.

یکی از فوائد انس با اولیاء خدا، پی بردن به زاویه دید آنهاست

یکی از فوائد انس با اولیاء خدا و اهل معرفت، پی بردن به زاویه دید آنهاست؛ چراکه آنها یک عمر ریاضت کشیده‌اند تا زاویه دید درستی پیدا کرده‌اند. در دعای عرفه ببینید که امام حسین (ع) از چه زاویه‌ای به خلقت و پدیده‌های عالم نگاه می‌کنند، لذا جا دارد عمرتان را صرف پیدا کردن زاویه دید اولیاء خدا کنید، خیلی تفریح لذت بخش و جذابی است!

بحث زاویه دید در عرصه روضه خواندن نیز خیلی مهم است؛ روضه خوان به شما یک زاویه دید می‌دهد و می‌گوید از این زاویه نگاه کن؛ وقتی از آن زاویه نگاه کنید، اشک می‌ریزید و لذت می‌برید. می‌شود واقعه کربلا را از یک زاویه غلط دید و حتی بدون کلمه‌ای دروغ، شکوه و زیبایی آن را در نظر مخاطب، خراب کرد! کربلا و عاشورا هنوز جا دارند که از آنها تصاویر جدید ارائه بشود؛ به دست آمدن این تصاویر جدید وابسته به این است که از چه زاویه‌ای به آن نگاه کنیم.

(الف ۳-ن ۲)

اجلسه دوم |

تأثیر دیگران بر زاویه دید و طرز نگاه ما

در همه انتقال پیام‌ها دعوا سر «نگاه» است
یکی از کارهای مهم ابلیس، تغییر نگاه آدم‌هاست
خدا در قرآن، طرز نگاه خودش را به ما منتقل می‌کند
مغز هنر یک هنرمند، نگاه متفاوت او به وقایع و پدیده‌هاست

اگر نگاه ما خراب شد گاهی برای درست کردنش درد و رنج‌های سنگین لازم است! گاهی خدا می‌خواهد به بنده‌اش بگوید «فلان مشکل تو بزرگ نیست» ولی او قبول نمی‌کند و می‌گوید خیلی بزرگ است! لذا خدا یک مشکل بزرگ برایش پیش می‌آورد تا بفهمد مشکل بزرگ یعنی چه! پس گاهی با یک بلای بزرگ می‌فهمی که نگاهت خراب بوده است

بخشی از لذت ما از درک حقایق، به زاویه دید ما وابسته است

آگاهی بدون زاویه دید درست ارزشی ندارد؛ کم‌اینکه قرآن کریم «بَصَائِرُ لِلنَّاسِ» است و طرز نگاه درست را تعیین می‌کند. بخشی از لذت انسان از درک حقایق، به زاویه دید او وابسته است، نوع نگاه ما به سختی‌ها و شادی‌های زندگی، نعمات و نعمات و... به زاویه دید ما بستگی دارد. درست بودن زاویه دید بسیار مهم است زیرا به مرور زمان

این زاویه دید در انسان نهادینه می‌شود و به آن عادت می‌کنیم و حتی ممکن است دیگر نشود آن را تغییر داد. یک داستان، یک شعر یا یک فیلم، هرکدام زاویه دیدی به شما منتقل می‌کنند؛ اینکه بدانیم موضوع آن فیلم و داستان و شعر چیست، کافی نیست؛ باید درباره پدیدآورنده این اثر و زاویه دید او هم شناخت داشته باشیم. قسمت اول و اعظم هنر هر هنرمندی در «نوع نگاه» متفاوتی است که دارد!

مغز هنر یک هنرمند، نگاه متفاوت او به وقایع و پدیده‌هاست

خیلی مهم است که هنرمندها از چه زاویه‌ای مسائل را می‌بینند؛ زیبایی از اینجا تولید می‌شود. حالا اینکه یک هنرمند بتواند نگاه خود را به دیگران منتقل کند یا نه؟ مسئله فرعی محسوب می‌شود.

در ارائه هنر، مفاهیمی مثل تکنیک، مضمون و خیلی از نکات دیگر، تعیین‌کننده نیست، بلکه «نگاه متفاوت به وقایع و پدیده‌ها» است که «مغز هنر» محسوب می‌شود. آن چیزی که موجب می‌شود یک هنرمند در انتقال نگاهش به دیگران قدرتمند بشود، خود نگاه اوست؛ یک نگاه زیبا، ویژه و از زاویه خاص، می‌تواند قدرت بالایی برای بیان و انتقال آن مطلب ایجاد کند. گاهی خود آن نگاه، فرد را هنرمند می‌کند!

خدا در قرآن، طرز نگاه خودش را به ما منتقل می‌کند / بیایید عالم را از زاویه دید خدا ببینیم!

اتفاق فوق‌العاده جذابی که در قرآن افتاده این است که خدا نوع نگاهش به مسائل مختلف را با ما در میان می‌گذارد؛ اما افسوس که برای خیلی از ما انگار مهم نیست! معمولاً یکی از جذاب‌ترین برنامه‌های تلویزیونی، مصاحبه با یک بازیگر مشهور یا محبوب است و خیلی‌ها می‌خواهند در این مصاحبه، نگاه او را به مسائل مختلف بدانند! حالا چرا می‌خواهند نگاهش را بدانند؟ چون یک جاهایی با او انس پیدا کرده‌اند، همین! به او می‌گویند راحت حرف خودت را بزن؛ او هم نشسته روبروی دوربین و مثلاً می‌گوید «من آبگوشت دوست ندارم...»

ما می‌نشینیم زاویه دید افراد مشهور (مثل بازیگرها و...) را نگاه می‌کنیم، اما خداوند که اصرار دارد-در قرآن- نگاهش را به ما منتقل کند به آن توجهی نمی‌کنیم! بیایید به عنوان یک آدم و به عنوان یک جستجوگر، یک بار از سر کنجکاوی ببینید که نگاه خدا به پدیده‌ها چگونه است!؟

نگاه‌های خدا را در قرآن ببینید. خدا در قرآن شروع می‌کند به منتقل کردن نگاه؛ مثلاً درباره بعضی‌ها که علم و سواد دارند ولی از آن استفاده نمی‌کنند می‌فرماید «كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَجْمَلُ أَشْفَارًا» (جمعه/ ۵) اینها مانند حماری هستند که کتاب بارش کرده‌اند.

یکی از کارهای کلیدی ابلیس، تغییر نگاه آدم‌هاست

یکی از کارهای کلیدی ابلیس هم تغییر نگاه آدم‌هاست. او که زورش نمی‌رسد واقعیت‌ها و اتفاقات ناخوشایند و خوشایند را تغییر بدهد، لذا سعی می‌کند نگاه ما را تغییر بدهد. قرآن می‌فرماید: «وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ» (انفال/ ۴۸) شیطان برای اینها عمل‌شان را زیبا قرار داد.

در جای دیگری از قرآن آمده است: «لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ» (حجر/ ۳۹) یعنی ابلیس می‌گوید: من چیزهای بی‌ارزش را پیش اینها ارزشمند جلوه می‌دهم. «لَأُزَيِّنَنَّ» یعنی من کار زشت را زینت می‌دهم، تا انسان آن را زیبا ببیند.

ماهواره‌ها هم دارند روی طرز نگاه کردن مردم کار می‌کنند

خداوند می‌خواهد روی طرز نگاه کردن ما کار کند. ابلیس هم دارد روی طرز نگاه کردن ما کار می‌کند. ماهواره‌ها هم دارند روی طرز نگاه کردن ما کار می‌کنند؛ شبکه‌هایی مثل BBC و VOA، دارند با فیلم‌ها و برنامه‌های شان روی ذهنیت آدم‌ها کار می‌کنند. البته آنها ضعیف هستند و مسئله اول ما، ندیدن ماهواره نیست؛ بلکه می‌گوییم: اگر بنشیننی پای این برنامه‌ها و ندانی که چطوری دارد روی ذهنیت و نگاه تو کار می‌کند، صدمه می‌بینی. یعنی همین موجود ضعیف بی‌هنر ناتوان، تو را زمین می‌زند.

مثلاً چند سال پیش BBC در روز تاسوعا گفته بود: «امروز روزی است که مردم برای اباالفضل العباس «برادر ناتنی» ابا عبدالله الحسین عزاداری می‌کنند!» او می‌داند در فرهنگ ما وقتی از کلمه «برادر ناتنی» استفاده می‌کنید در واقع برادر را یک پله از برادری پایین‌تر می‌آورید! در عین حال، واقعیت هم هست، ولی در طول سالیان دراز، کسی از این زاویه به این قضیه نگاه نکرده بود! او می‌خواهد قدم به قدم تو را به جایی ببرد که از شکوه و زیبایی نگاهت به حقایق زیبای عالم کاسته شود و یک زاویه دید غلط به تو بدهد.

در همه انتقال پیام‌ها دعوا سر «نگاه» است

در همه انتقال پیام‌ها دعوا سر «نگاه» است. از خداوند متعال بخواهیم که نگاه ما را حفظ نماید و کسانی را سر راه ما قرار دهد که نگاه ما را درست کنند.

اباالفضل العباس (ع) در ارتباط با نگاه درست یک خصوصیتی دارد؛ ائمه هدی (ع) درباره ایشان فرموده‌اند: عمومی ما اباالفضل العباس «نافذ البصيرة» بود، نگاهش خیلی نگاه درستی بود. بصیرت اباالفضل العباس این قدر بالا بوده که همه شهدای کربلا به مقام ایشان غبطه می‌خورند.

تغییر نگاه می‌تواند علامت رشد انسان باشد

تغییر نگاه می‌تواند علامت رشد انسان باشد. مثلاً یک روز می‌گویی «من معتقدم که همسرم باید این ویژگی‌ها را داشته باشد... این ویژگی‌ها خیلی برایم مهم است» اما بعد از چند وقت می‌گویی «البته آنها ویژگی‌های خوبی است، ولی امروز یک چیزهای دیگری برایم مهم است. کاش از اول درست نگاه می‌کردم!»

بعضی‌ها به نگاه مردم نسبت به خودشان خیلی اهمیت می‌دهند. اینها باید سعی کنند نگاه خود را عوض کنند. مثلاً به این فکر کنند که «تا کی نگاه مردم برایشان مهم خواهد بود؟»

ما چند سال عمر می‌کنیم؟ هفتاد یا صد سال! آدم باید به این نگاه برسد که عمر صدساله خیلی کوتاه است و واقعاً بپذیرد که «النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا» (مجموعه ورام/ ۱/ ۱۵۰) مردم خواب هستند، وقتی می‌میرند بیدار می‌شوند! از حضرت نوح پرسیدند: نگاهت نسبت به عمری که داشتی چیست؟ پاسخ داد: مثل یک اتاقی که دو تا در داشت؛ از این در وارد شدم و از آن در خارج شدم! ما الان نگاه‌مان به عمر چیست؟ اگر غیر از این باشد که «واقعاً کوتاه است» مسلماً نگاه ما درست نخواهد بود.

ما برای تغییر زاویه دید و پیدا کردن نگاه درست، چقدر وابسته به هنر هستیم! قرآن یک کتاب فوق‌العاده هنرمندانه است، کتاب بصیرت است و می‌خواهد نگاه درست را به ما بیاموزد. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «مَا كُلُّ ذِي قَلْبٍ بَلِيْبٍ وَلَا كُلُّ ذِي سَمْعٍ بِسَمِيْعٍ وَلَا كُلُّ ذِي نَاطِرٍ عَيْنٍ بِبَصِيْرٍ» (کافی/ ۸/ ۶۴) هر نگاه‌کننده‌ای بصیر

نیست، هر شنونده‌ای به معنای واقعی سمیع نیست. در جای دیگر می‌فرماید «فَقَدْ أَبْصَرَ أَهْوُونَ مِنْ فَقْدِ الْبَصِيرَةِ» (عیون‌الحکم / ص ۳۵۸) نداشتن چشم، خیلی راحت‌تر از نداشتن بصیرت است.

اگر بخواهیم زاویه دیدمان را کنترل کنیم، باید خودمان را به خدا بسپاریم

اگر بخواهیم زاویه دیدمان را کنترل کنیم، خیلی باید خودمان را به خدا بسپاریم و خیلی باید به امام‌زمان (ع) مقرب بشویم. چشم‌های مان را به دست اهل‌بیت (ع) بدهیم؛ به دست امام‌زمان (ع) بدهیم و بگوییم: یا بن‌الحسن، هرطوری که شما نگاه می‌کنید به ما هم آن‌طور نشان بدهید!

یک کسی خدمت امام باقر (ع) گفت: اگر تمام دنیا را به من بدهند، من محبت شما را نمی‌دهم. تا این را گفت، حضرت غضبناک شد، فرمود چرا محبت ما را با دنیا مقایسه کردی؟! دنیا چه ارزشی دارد در مقابل محبتی که خدا از ما در دلت گذاشته است؟! درازای این محبت، نعمت ابدی و جنت رضوان الهی شامل حالت می‌شود، می‌دانی آنجا چه خبر است؟! حضرت در واقع می‌خواستند که نگاه آن فرد را اصلاح کنند. (قَالَ لَهُ يُونُسُ لَوْلَايَ لَكُمْ وَمَا عَرَفَنِي اللَّهُ مِنْ حَقِّكُمْ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا بِحَدِّافِيرِهَا قَالَ يُونُسُ فَتَبَيَّنْتُ الْعَضْبَ فِيهِ ثُمَّ قَالَ ع يَا يُونُسُ قِشْتَنَا بِغَيْرِ قِيَاسٍ مَا الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا هَلْ هِيَ إِلَّا سَدُّ فُورَةٍ أَوْ سِتْرُ عَوْرَةٍ وَأَنْتَ لَكَ بِمَحَبَّتِنَا الْحَيَاةُ الدَّائِمَةُ؛ تحف‌العقول / ۳۸۰)

لازم است با علما و کسانی که نگاهشان درست است، مجالست کنیم

به ما توصیه فرموده‌اند که بروید از علما چیز یاد بگیرید؛ اینکه آدم از معلم و استاد خودش، چیز یاد بگیرد خیلی خوب است، منتها مجالست با افراد عالم، برای ما لازم است، به حدی که اگر آدم با یک عالم، نشست و برخاست و مجالست نکند، خدا مجازاتش می‌کند! در دعای ابو حمزه ثمالی می‌خوانیم: خدایا شاید من را طردم کردی به خاطر اینکه مجالست با علما ندارم؟ (أَوْ لَعَلَّكَ فَقَدْتَنِي مِنْ مَجَالِسِ الْعُلَمَاءِ فَخَذَلْتَنِي؛ مصباح‌المتجهج / ۵۸۸/۲) البته منظور از علما، لزوماً آخوندها نیستند، منظور آن کسی است که درست نگاه می‌کند.

عرفا چه کار می‌کنند؟ نگاه خودشان را متفاوت می‌کنند. چه بسا اطلاعات یک عارف به اندازه اطلاعات شما باشد؛ اما نگاهش درست است. گاهی اوقات یک دری را اگر از یک زاویه‌ای نگاه کنید، بسته است ولی از یک زاویه دیگری اگر نگاه کنید، می‌بینید آن قدر باز است که یک فیل هم می‌تواند از آن رد شود!

به جریان نقل و انتقال نگاه واقف باشیم و طرز نگاه هرکسی را دریافت نکنیم

ما باید به جریان نقل و انتقال نگاه واقف باشیم و طرز نگاه هرکسی را دریافت نکنیم؛ بدانیم این کسی که دارد نگاهش را به ما منتقل می‌کند کیست؟ چه نگاهی را دارد منتقل می‌کند؟ اگر ماهواره یا برنامه تلویزیونی نگاه می‌کنید، کتاب یا روزنامه می‌خوانید، شعر یا رمان کسی را می‌خوانید، این مسئله را دقت کنید.

بعضی‌ها این قدر سرگرم خواندن یک داستان یا رمان می‌شوند که حواس‌شان نیست چه زاویه دیدی دارد به آنها منتقل می‌شود. مثلاً کتاب‌های افرادی مثل «کافکا و صادق هدایت» چه زاویه دیدی را به شما منتقل می‌کنند؟ شما با داستانش سرگرم می‌شوی و حواست نیست که یک زاویه دیدی به شما منتقل می‌شود، و شما هم کم‌کم همان‌طور به دنیا نگاه می‌کنی و حتی ممکن است بعد از مدتی به سمت خودکشی بروی!

قرآن می‌فرماید: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» (عبس / ۲۴) انسان باید به خوردنی‌های خودش نگاه کند. امام باقر (ع) درباره این آیه توضیح می‌دهند که خوردنی‌ها فقط آن چیزهایی که از راه دهان وارد می‌شود نیست. از راه

گوش هم آنچه می شنوی جزء خوردنی‌ها است. از راه چشم هم آنچه می بینی جزء خوردنی‌ها است. (فی قول الله فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ قَالَ قُلْتُ مَا طَعَامُهُ قَالَ عَلَّمُهُ الَّذِي يَأْخُذُهُ مِمَّنْ يَأْخُذُهُ ؛ محاسن ۱/۲۲۰)

گاهی خدا با یک بلا یا سلب نعمت، نگاه ما را درست می‌کند

ابلیس تا آخر عمر روی ما کار می‌کند که نگاه‌مان را خراب کند. باید مراقب باشیم، نگاه ما خراب نشود، چرا که اگر نگاه ما خراب شد گاهی برای درست کردنش درد و رنج‌های سنگین لازم است؛ گاهی خدا می‌خواهد به بنده‌اش بگوید «فلان مشکل تو بزرگ نیست» ولی او قبول نمی‌کند و می‌گوید خیلی بزرگ است! لذا خدا یک مشکل بزرگ برایش پیش می‌آورد تا بفهمد مشکل بزرگ یعنی چه! پس گاهی با یک بلا یا سخت و سنگین، می‌فهمی که نگاهت خراب بوده است.

بعضی وقت‌ها، از یک نعمتی برخوردار هستیم که خیلی نعمت بزرگی است، اما قبول نمی‌کنیم یا بی‌توجه هستیم! لذا گاهی خداوند با سلب یک نعمت، نگاه ما را عوض می‌کند و آن وقت می‌فهمیم که واقعاً نعمت بزرگی بوده است.

(الف ۳-ن ۲)

جلسه سوم |

اولین اقدام برای تنظیم نگاه و زاویه دید

گاهی سبک زندگی ما دشمن تفکر است و اجازه فکرکردن به ما نمی دهد
بعضی از تفکرها، پرواز در فضای اندیشه نیست؛ سقوط در پرتگاه است!

گاهی سبک زندگی ما اجازه فکرکردن به ما نمی دهد بلکه دشمن تفکر است. اگر هر دقیقه برایت پیامک بیاید و تو هم بلافاصله بخوانی، دیگر آدم متفکری نخواهی شد! تصمیم بگیر، در یک ساعتِ خاصی - مثلاً ساعت نُه شب - پیامک‌ها را بخوانی

قرآن به‌گونه‌ای طراحی شده است که طرز نگاه ما را تنظیم کند / اینکه فرموده‌اند همیشه قرآن بخوانید، یک دلیلش این است که نگاه قرآن به ما منتقل شود

قرآن کریم، شبیه کتاب‌های علمی نیست؛ کتاب «بصیرت» است و با شیوه خاصی طراحی شده است تا طرز نگاه ما را تنظیم کند. قرآن نمی‌گوید چه چیزی خوب است، و چه چیزی بد است؛ بلکه بیان می‌کند «آن مورد خوب یا بد، چه مقدار خوب یا بد است؟ بدی یا خوبی‌اش به چیست؟» یعنی قرآن دستت را می‌گیرد تا از زاویه‌ای که خدا می‌خواهد به همه چیز نگاه کنی.

قرآن کتابی نیست که آن را یاد بگیریم، امتحانش را بدهیم و کنار بگذاریم! یکی از دلایلی که می‌فرمایند «قرآن را

باید دائماً خواند» این است که نگاه قرآن به ما منتقل شود. به گفته محافظ حضرت امام (ره) ایشان روزی ۱۲ مرتبه قرآن می‌خواند. اگر کسی می‌خواهد نگاه قرآن به او منتقل بشود، باید به این روش قرآن بخواند و الا برای انتقال اطلاعات، یک بار خواندن هم کافی است.

اگر قرآن روی ما تأثیر بگذارد، سبک نگاه خدا به ما منتقل می‌شود

قرآن قلب انسان را تکان می‌دهد. اگر قرآن روی ما تأثیر بگذارد، سبک نگاه خدا به ما منتقل می‌شود! نگاه قرآنی، زاویه دید انسان را به مرگ و زندگی تغییر می‌دهد و روحیات انسان را عوض می‌کند.

امام خمینی (ره) می‌فرمود «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند» و خیلی هم جدی و محکم این حرف را می‌زد، چون امام (ره) نگاه قرآنی پیدا کرده بود. قرآن، انسان را بزرگ می‌کند، زیرا خدا در قرآن با مقیاس‌ها و اندازه‌های کهکشانی حرف می‌زند! گاهی به همین علت، برخی از طلبه‌ها در امر تبلیغ دین، دچار مبالغه‌گویی می‌شوند. البته اگر کسی دقت کند می‌فهمد که قرآن با مبالغه حرف نمی‌زند، بلکه خیلی دقیق حرف می‌زند.

کسانی که کار تبلیغی می‌کنند و می‌خواهند یک کالای معنوی یا کالای دنیایی را تبلیغ کنند، در معرض مبالغه‌گویی (بزرگ‌نمایی و کوچک‌نمایی) هستند. هنرمندان نیز گاهی در نشان دادن یک موضوع دچار مبالغه می‌شوند مثلاً گاهی ازدواج و عشق بین زن و مرد را خیلی مبالغه‌آمیز تعریف می‌کنند، در صورتی که یک امر طبیعی است.

باید مراقب باشیم «مبالغه‌آمیز فکر نکنیم» چه رسد به اینکه «مبالغه‌آمیز حرف بزنیم!»

اهل دنیا هم معمولاً خیلی مبالغه‌آمیز درباره دنیا سخن می‌گویند و الا واقعیت دنیا، خودش جذابیت چندانی ندارد. باید مراقب باشیم مبالغه‌آمیز فکر نکنیم، چه رسد به اینکه مبالغه‌آمیز حرف بزنیم! حتی از دین هم مبالغه‌آمیز سخن نگوییم.

اگر کسی از راه دور، ما طلبه‌ها و فرهنگ دینی ما را ببیند، می‌گوید: شما چقدر آدم‌ها را نسبت به خیلی چیزها سرد می‌کنید! ما در پاسخ می‌گوییم: بله؛ چون می‌خواهیم فقط نسبت به چیزهایی که ارزشش را دارد گرم بشوند! اگر این گرمی‌های بیخود (علاقه‌های بی ارزش) را دور بریزی، دست و بالت باز می‌شود و بعد، گرمی‌های اصلی (که واقعاً ارزش دارد) به سراغت می‌آید!

خداوند در قرآن، بزرگ‌نمایی یا کوچک‌نمایی نمی‌کند و مبالغه هم نمی‌کند؛ بلکه اندازه واقعی هر چیزی را بیان می‌کند. مثلاً می‌فرماید: «وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ * سَيَهْدِيهِمْ وَيُضِلِّحُ بِالْهَمِّ * وَوَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ» (محمد ۴/ تا ۶) کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند، خداوند چه کاری برایشان می‌کند؟ ما می‌گوییم: شهادت یک کار خیلی بزرگ و با عظمت است، حتماً در مقابل این کار با عظمت، خدا برایشان غوغا می‌کند! اما خدا می‌فرماید: «من کارها و اعمال آنها را ضایع نمی‌کنم و کارشان را درست می‌کنم، و آنها را به بهشت می‌برم!» خدایا ما فکر می‌کردیم خیلی بیشتر از اینها تحویلشان بگیری! اما خداوند اندازه واقعی‌اش را بیان می‌فرماید و مبالغه‌آمیز حرف نمی‌زند.

کسی که با قرآن مانوس باشد، نگاهش متفاوت و روحش بزرگ می‌شود

در روایات هست که قرآن بسیاری از اوقات، ظاهرش تلخ است اما عمیق که بشوی شیرین است! (الْقُرْآنُ كَلَّةٌ تَقْرِيعٌ وَ بَاطِنُهُ تَقْرِيبٌ؛ معانی الاخبار/ ۲۳۲) قرآن کتاب تبلیغاتی نیست لذا بدون مبالغه، اندازه‌های دقیق هر چیزی را

بیان می فرماید. حتی شهید را هم زیادی و مبالغه آمیز، تحویل نمی گیرد، با پیغمبرش هم خیلی محکم و منطقی برخورد می کند و... پس قرآن مبالغه آمیز صحبت نمی کند بلکه دقیق و واقع بینانه نگاه می کند و می خواهد «نگاه» ما را تنظیم نماید و آن را دقیق کند.

جاهایی که قرآن از اعداد و ارقام نجومی حرف می زند نمی خواهد بزرگ نمایی کند، بلکه از حقایق بزرگی دارد سخن می گوید. هرکسی قرآن را بخواند و با قرآن نشست و برخاست کند، نگاهش متفاوت و روحش بزرگ می شود.

یک نمونه از نوع نگاه خدا در قرآن را می توانید درباره قیامت ببینید. خداوند می فرماید: به زودی در قیامت همدیگر را می بینیم! ولی ما می گوییم: به زودی نیست، الان ۱۴۰۰ سال از صدر اسلام گذشته است و حالا معلوم نیست چند سال دیگر هم بگذرد! اما خداوند این زمان ها را عدد نمی داند! (وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ؛ حج/ ۴۷) قرآن می خواهد به انسان، نگاه درست بدهد؛ نگاه قرآن را که بگیری تو هم دیگر این زمان ها را زیاد و طولانی تلقی نخواهی کرد!

اولین اقدام برای تنظیم نگاه و زاویه دید، تفکر است

اگر کسی بخواند کنترل نگاه خودش را در دست بگیرد و نگاه خودش را تنظیم کند، اولین اقدامی که باید انجام دهد چیست؟ تاکنون چند نکته را در این باره بیان کرده ایم؛ مثل نشست و برخاست کردن با قرآن و افرادی که اهل نگاه درست هستند. البته این اقدامات در جای خودش لازم است، ولی اگر بخواهیم انسان شناسانه بحث کنیم، باید بگوییم آنچه می شود به عنوان اولین اقدام برای تنظیم نگاه در نظر گرفت «تفکر» است؛ در روایات، تفکر به عنوان وسیله و راه رسیدن به بصیرت و نگاه درست، معرفی شده است. امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «أَفْكَرُ تَسْتَبِيرُ» (عیون الحکم / ص ۷۵) فکر کن، نگاهت خوب می شود. «رَأْسُ الْإِسْتِبْصَارِ الْفِكْرَةُ» (غرر الحکم / ص ۵۷) ریشه بصیرت، تفکر است. «مَنْ طَالَتْ فِكْرَتُهُ حَسُنَتْ بَصِيرَتُهُ» (همان)، هر کس زیاد فکر کند بصیرتش خوب می شود.

در روایت دیگری، علی (ع) می فرماید: «لَا بَصِيرَةَ لِمَنْ لَا فِكْرَ لَهُ» (عیون الحکم / ص ۵۳۹) کسی که فکر ندارد، بصیرت ندارد. «مَنْ تَفَكَّرَ أَبْصَرَ» (نهج البلاغه / نامه ۳۱) کسی که خوب تفکر کند نگاه خوب و درستی پیدا می کند. «إِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَفَكَّرَ» (عیون الحکم / ص ۱۷۸) بصیر، کسی است که می شنود و فکر می کند!

«حکمت» برجسته ترین نوع تفکر است، یعنی اینکه با فکر کردن تولید مطلب کنیم. خداوند درباره پیامبر (ص) می فرماید: «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (جمعه/ ۲) به مردم فقط کتاب یاد نده؛ حکمت هم یاده بده! که این نتیجه تفکر است، ولی متأسفانه، بعضی ها ما دین دارها را به ضدیت با تفکر متهم می کنند!

گاهی سبک زندگی ما اجازه فکر کردن به ما نمی دهد، بلکه دشمن تفکر است!

گاهی سبک زندگی ما به ما اجازه تفکر نمی دهد بلکه دشمن فکر کردن است؛ موسیقی، انواع سرگرمی ها و هر چیزی که توجه آدم را زیادی به خودش جلب می کند، جلوی فکر او را می گیرد. حتی زیاد سخنرانی گوش کردن، جلوی فکر کردن را می گیرد. اگر هر دقیقه برای پیامک بیاید و تو هم بخواهی همان موقع بخوانی، دیگر آدم متفکری نخواهی شد! تصمیم بگیر، در یک ساعت خاصی - مثلاً ساعت هشت تا نه شب - پیامک ها را بخوانی.

روانشناس ها می گویند: هر چیزی که انسان را سرگرم کرده و او را از فکر کردن دور کند، باعث خرفت شدن (کُندذهنی) می شود؛ مثل عادت به تماشای زیاد تلویزیون. لذا اگر دیدی یک فیلم یا یک سریالی خیلی برای جذب و

سرگرم‌کننده است، نگاه نکن!

خداوند می‌فرماید: اگر می‌خواهی با من صحبت کنی و راز و نیاز کنی، نصف شب بیا! پای منبر و روضه و در محافل عمومی دعا و مناجات، روضه‌خوان‌ها و سخنران‌ها تو را راه می‌اندازد، اما سحر بیا و خودت بنشین فکر کن و با من صحبت کن. کما اینکه آیه «وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (آل عمران/ ۱۹۱)، مربوط به سحراست.

بعضی از تفکرها، پرواز در فضای اندیشه نیست؛ سقوط در پرتگاه است!

بعضی از تفکرها، پرواز در فضای اندیشه نیست بلکه سقوط در پرتگاه است. البته در هر دوی اینها، رهایی هست، اما سرخوشی سقوط، بسیار کوتاه است! لذا می‌توان گفت: فکر نکردن، از بعضی فکر کردن‌ها که پایه و اساس درستی ندارد بهتر است! بعضی‌ها فکر می‌کنند به اینکه «چطوری حرفی را که بدون فکر کردن به آن رسیده‌اند، به دیگران منتقل کنند؟» یا اینکه «چگونه به علاقه‌ای برسند که بدون فکر در دلشان ایجاد شده است؟» در حالی که اگر به خود آن حرف و یا علاقه فکر کنند متوجه می‌شوند که چقدر حرف بیخود یا علاقه بی‌ارزشی است! بعضی‌ها هم وقتی فکر می‌کنند، دچار حرص و حسرت و حسادت می‌شوند؛ اینها اگر فکر نکنند بهتر است!

مجلس روضه امام حسین (ع) جای اندیشیدن است

در مجلس امام حسین (ع) بیشتر از هر جایی فکر و حکمت هست. هیچ جایی مثل جایی که محبت اهل بیت (ع) باشد اندیشه انسان، عمیق نیست. اگر محرم نباشد کسی این قدر حوصله شنیدن بحث دینی ندارد! سینه‌زنی و گریه بر ابا عبدالله الحسین (ع) مقدمه‌ای است برای خوب فکر کردن؛ مجلس روضه ابا عبدالله الحسین (ع) جای اندیشیدن است.

شب عاشورا هم شب فکر کردن است! به این فکر کنیم که آیا حاضر هستیم امام حسین (ع) را کمک کنیم یا نه؟ البته اگر حاضر باشیم امام حسین (ع) را کمک کنیم، زیاد هنر نکرده‌ایم! کار امام زمان (ع) هم با اینها، راه نمی‌افتد.

یارانی که امام زمان (ع) می‌خواهد کارگردشان با شهدای کربلا فرق می‌کند

عاشورا آغاز تربیت است؛ نهایت تربیت شما نیست! تربیت حسینی آغاز راه است، اما شما شرایط حسینی نخواهی داشت! نمی‌توانی بگویی: «یا بن الحسن، آقا بیا! اگر یک شب عاشورایی برقرار کنی، من جزء آنها می‌باشم که در خیمه‌ات می‌مانم!» آقا می‌فرماید: متأسفم من عاشورا نخواهم داشت! حرفت را قبول دارم اگر مرا در گودی قتلگاه محاصره کنند تو کمکم می‌کنی ولی با این کمک تو، کار جهان راه نمی‌افتد، من یک چیز دیگری می‌خواهم... مأموریت امام زمان (ع) مثل امام حسین (ع) در کربلا نیست!

بیشتر عذارهای محرم حاضرند برای امام حسین (ع) جان بدهند؛ اما چرا با وجود این همه یار فداکار، امام زمان (ع) نمی‌آید؟ ایشان که دنبال ۳۱۳ نفر بودند! انسان در زمان شهادت خود به خود درست و پاک باخته می‌شود، اما تو باید مانند پاک‌باختگان شب عاشورا، در زمان حکومت حضرت، پاک باشی! از دنیا گذشتن در حال شهادت، کار سختی نیست، اما تو باید در حالی که زنده هستی از دنیای خودت بگذری! کارکرد یارانی که امام زمان (ع) می‌خواهد با شهدای کربلا فرق می‌کند! تو نباید خودت را صرفاً برای موقعیت عاشورا آماده کنی، بلکه باید خودت را برای موقعیت حکومت امام زمان (ع) آماده کنی.

(الف-۳-۲)

اجلسه چهارم |

اصلاح زاویه دید با «از بیرون نگاه کردن به پدیده‌ها»

یکی از ویژگی‌های نگاه خوب، قدرتِ «نگاه از بیرون» است
از بیرون نگاه کردن به پدیده‌ها، امکان ارزیابی دقیق‌تر به ما می‌دهد
کسی که از بالا به پدیده‌ها نگاه می‌کند، فعال و آینده‌نگر می‌شود

صفات و روحیات انسان روی طرز نگاه او تأثیر می‌گذارند؛ کسی که حسادت داشته باشد صحنه‌ها را یک جور
می‌بیند، کسی که حسادت نداشته باشد یک جور دیگر می‌بیند. کسی که بخل داشته باشد صحنه‌ها را یک جور
می‌بیند، کسی که بخل نداشته باشد یک جور دیگر می‌بیند.

**صفات و روحیات انسان روی طرز نگاه او تأثیر می‌گذارند / از بیرون نگاه کردن به پدیده‌ها، امکان ارزیابی
دقیق‌تر به ما می‌دهد**

صفات و روحیات انسان روی طرز نگاه او تأثیر می‌گذارند؛ کسی که حسادت داشته باشد صحنه‌ها را یک جور
می‌بیند، کسی که حسادت نداشته باشد یک جور دیگر می‌بیند. کسی که بخل داشته باشد صحنه‌ها را یک جور
می‌بیند و کسی که بخل نداشته باشد یک جور دیگر می‌بیند. صفات اخلاقی ما، نتیجه و اثر خودشان را در هنگام
تنظیم نگاه مان به پدیده‌های عالم نشان می‌دهند.

از بیرون نگاه کردن و غرق نشدن در پدیده‌ها، به انسان قدرت ارزیابی دقیق‌تری می‌دهد. اگر غرق پدیده‌ها بشوی، نمی‌توانی ارزیابی دقیق و خوبی از آن پدیده داشته باشی؛ خصوصاً وقتی آدم بخواهد خودش را ارزیابی کند، اگر بتواند از بیرون به خودش نگاه کند، ارزیابی دقیقی از خودش پیدا خواهد کرد.

اگر از بیرون به خودمان نگاه کنیم، بهتر می‌توانیم محاسبه نفس کنیم

ما در همین دنیا-و قبل از اینکه به عالم آخرت برویم- اگر بتوانیم از بیرون به خودمان و زندگی خودمان نگاه کنیم، بهتر می‌توانیم به محاسبه نفس بپردازیم. از بیرون به خود نگاه کردن- به یک تعبیر- یعنی «موتوا قبل أن تموتوا» بمیرید، قبل از اینکه مرگ به سراغ شما بیاید! چون آدم موقع جان دادن یک دفعه‌ای از خودش جدا می‌شود و از بیرون، کل زندگی خودش را می‌بیند و کل شخصیتش را ملاحظه می‌کند.

انسان در دوران کودکی غرق در جزئیات است و نمی‌تواند از بیرون نگاه کند. خیلی خوب است که آدم از این دوران کودکی فاصله بگیرد و به معنای واقعی، بزرگ بشود. مثلاً کودک وقتی به مهمانی می‌رود، با بچه‌ها بازی می‌کند و این قدر غرق جزئیات می‌شود که نمی‌تواند از بیرون نگاه کند و درک کند که من کجا آمده‌ام؟ صاحب‌خانه چه انتظاراتی دارد؟ بعداً از من چه برداشتی پیدا می‌کند؟ من به چه چیزهایی نباید دست بزنم و چه کارهایی نباید انجام دهم؟

یکی از ویژگی‌های نگاه خوب، قدرت «نگاه از بیرون» است / کسی که از بیرون به پدیده‌ها نگاه کند، ریشه‌ها و آثار هر پدیده‌ای را تشخیص می‌دهد

یکی از ویژگی‌های نگاه خوب این است که انسان قدرت پیدا کند، از بیرون نگاه کند. اگر کسی از بیرون نگاه کند عوامل و آثار هر پدیده‌ای را تشخیص می‌دهد. اگر کسی از بیرون نگاه کند، ریشه‌ها و پیامدهای هر پدیده‌ای را تشخیص می‌دهد. البته از بیرون نگاه کردن به پدیده‌ها تمرین می‌خواهد و قرآن بسیار عالی است برای اینکه به ما عادت بدهد از بیرون به پدیده‌ها نگاه کنیم.

به عنوان مثال، اگر بتوانیم از بیرون نگاه کنیم، به سهولت می‌فهمیم که تمدن غرب رو به فروپاشی است. اگر از بیرون نگاه کنیم، با محاسبه ذهنی خودمان می‌توانیم بفهمیم که امام حسین (ع) جهان را خواهد گرفت. وقتی به فرآیند قدرت یافتن ابا عبد الله الحسین (ع) در میان دل‌ها، از بیرون نگاه کنیم، حس می‌کنیم که چقدر به ظهور نزدیک شده‌ایم. بعضی‌ها وقتی به پیاده‌روی اربعین می‌روند، در خود اربعین غرق می‌شوند و از بیرون به کلیت اربعین نگاه نمی‌کنند لذا عظمتش را درک نمی‌کنند.

اگر جامعه خودمان را از بیرون نگاه کنیم، می‌بینیم که بعد از انقلاب، همیشه اوضاع به نفع حق بوده است

بسیاری از افراد، خوبی‌های رایج در همین جامعه خودمان را از بیرون نگاه نمی‌کنند، درحالی‌که اگر بدی‌ها و خوبی‌های جامعه را از بیرون نگاه کنیم، می‌بینیم که همیشه بعد از انقلاب، بازی به نفع جبهه حق بوده است. اگر بتوانیم این‌گونه نگاه کنیم، مثبت‌نگر می‌شویم.

بعد از دوران دفاع مقدس، بعضی‌ها به شدت مأیوس بودند و می‌گفتند: بساط این حرف‌ها (جهاد و شهادت) دیگر جمع خواهد شد... اما حالا شهدای مدافع حرم و اشتیاق جوانان برای جهاد و مقاومت را ببینید! از بیرون که نگاه کنیم، نگاه درست و مثبتی پیدا خواهیم کرد.

اگر حس کنی که زمانه به سرعت به سوی امام حسین (ع) می رود مواظبت می کنی که از کاروان عقب نمایی

اگر حس کنی که زمانه به سرعت به سوی امام حسین (ع) می رود مواظبت می کنی که از کاروان عقب نمایی و حریص می شوی که خودت را برسانی. اما اگر احساس کنی که زمانه دارد از امام حسین (ع) فاصله می گیرد، ممکن است خودت هم سُست بشوی و زیاد تلاش و تکاپو نکنی.

وقتی موج عقب نشینی در جنگ احد شروع شد، یک دفعه ای همه عقب نشستند و رسول خدا (ص) را با علی بن ابیطالب (ع) و یک نفر دیگر تنها گذاشتند، به حدی که نزدیک بود رسول خدا (ص) به شهادت برسد. اما در آن زمانی که پیروزی و نصرت خدا برای همه آشکار شد، مردم فوج فوج آمدند و داخل دین شدند. «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ* وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا» (فتح/۲۱)

کسانی که از بیرون نگاه نمی کنند و مشغول جزئیات می شوند، برخی واقعیت های مهم را نمی بینند. مثلاً گاهی اوقات، مذهبی ها و انقلابی ها این قدر مشغول انتقاد کردن از مشکلات موجود در جامعه می شوند که روند بسیار قدرتمند و باشتاب رو به پیروزی را نمی بینند. الان ادبیات حزب الهی ها و مذهبی ها برای حکایت نصر و فتح، رقیق و ضعیف است در حالی که ما دائم باید با بیان ها و روش های مختلف بر طبل پیروزی ها بکوبیم.

کسی که از بالا به پدیده ها نگاه می کند، فعال و آینده نگر می شود

آدمی که از بالا به پدیده ها نگاه می کند، فعال می شود. بر اساس نگاه شماست که حرص و اشتیاق به فعالیت برای تان پدید می آید و شروع می کنید به مبارزه کردن و جنگیدن و جلو رفتن، تا میدان ها را تصاحب کنید. نگاه از بالا، نگاه از بیرون، غرق نشدن در جزئیات و نگاه کردن به روند سریع رو به رشد، موجب می شود احساس پیروزی و فرصت طلبی درست در آدم ایجاد شود که بتواند کارهای مثبت و خوبی انجام بدهد.

از بیرون نگاه کردن موجب می شود آینده نگر بشوی، موجب می شود که روند رو به پیروزی حق را ببینی. از بیرون نگاه کردن، سرعت و شتاب پیروزی را به تو نشان می دهد و این تو را حریص می کند که عقب نمایی و یک کاری انجام بدهی!

اگر از بالا نگاه کنیم، امروز هم فضا به قشنگی دوران دفاع مقدس است؛ مراقب باش عقب نمایی!

اتفاقی که دوران دفاع مقدس در جبهه ها می افتاد این بود که به خاطر آن فضای پُر التهاب و قشنگی که وجود داشت، بچه ها برای سبقت در جهاد و شهادت، حریص و پُر انگیزه بودند. در این زمان هم اگر از بالا نگاه کنیم، می بینیم که فضا حتی قوی تر و قشنگ تر از زمان جنگ است و خیلی انگیزه بخش و پُر حرارت است؛ فقط شهادت را کم دارد.

بعضی ها در همان دوران دفاع مقدس هم جذب فضای جنگ نشدند و حس و حال زیبایش، به آنها منتقل نشد. الان هم همین طور است، فضا خیلی پُر حرارت و دفاع مقدسی است؛ خیلی قشنگ است. اگر از بیرون نگاه کنی می بینی که فضا پُر از التهاب است، سرعتش را می بینی. نکند فردا بگویی که من هیچ نقشی در ظهور نداشتم یا نقش بسیار اندکی داشتم! مراقب باش عقب نمایی، صف اول باش؛ نقش اول را به عهده بگیر!

(الف ۳-۲)



اجلسه پنجم |

تأثیر زاویه دید انسان بر مقدرات او

نیاز ما به آگاهی کمتر از نیاز ما به تنظیم نگاه است
خدا بسیاری از مقدرات ما را بر اساس نگاه ما تنظیم می‌کند
گمانت به خدا چگونه است؟ خدا همان طور با تو رفتار می‌کند!

هنرمندان فرصت‌های بسیار خوبی برای تغییر دادن نگاه آدم‌ها دارند؛ یک کاریکاتوریست، یک گرافیست، یک نقاش، یک عکاس، یک فیلم‌ساز و یک مستندساز، هر کدام به نوعی می‌توانند نگاه ما را نسبت به پدیده‌های عالم تغییر بدهند و تنظیم کنند؛ البته به شرط اینکه خودشان از یک نگاه صحیح برخوردار باشند.

خدا بسیاری از مقدرات ما را بر اساس نگاه ما تنظیم می‌کند

داشتن نگاه خوب و درست - که در قرآن کریم، اسمش «بصیرت» است - آن قدر اهمیت دارد که خداوند خیلی از مقدرات ما را در دنیا و خیلی از ثواب و عقاب‌های ما را در آخرت، بر اساس نگاه‌مان تنظیم می‌کند. اینکه خداوند بر اساس نگاه ما بسیاری از مقدرات ما را تنظیم می‌کند، خیلی عجیب است!

یک نمونه از نگاه‌ها، «نگاه منفی» است که از آن به «فال بد» تعبیر می‌شود. رسول خدا (ص) می‌فرماید: هیچ وقت فال بد نزنید! (إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يُحِبُّ الْفَالَ الْحَسَنَ وَيَكْرَهُ الْفَالِ الْبَدَّ) (لَا عَدْوَى

وَلَا طَيْرَةً...؛ الجعفریات (۱۶۸)

البته در برخی از علومی که اخیراً رواج پیدا کرده است، درباره «نگاه مثبت» هم گاهی به نحو مبالغه آمیزی صحبت می‌کنند و مثلاً می‌گویند «نگاه تو هرچوری که باشد، همه عالم مطابق نگاه تو تغییر می‌کند!» درحالی که این طور هم نیست، خدا از آزمایش و امتحان کردن بنده‌اش دست برنمی‌دارد، خدا از مجازات و پاداش دادن بنده‌اش در دنیا-هرچند به صورت پیچیده- دست برنمی‌دارد، اما بالاخره نگاه انسان خیلی مؤثر است.

حسن ظن یا سوء ظن ما به خدا، نوع نگاه ما را به خدا، نشان می‌دهد

حسن ظن ما به پروردگار عالم، نوع نگاه ما را به خدا، نشان می‌دهد. بعضی وقت‌ها اگر این حسن ظن را نداشته باشیم-همین عدم حسن ظن به خدا- به بزرگ‌ترین گناه نابخشودنی تبدیل می‌شود؛ مثل روز عرفه در صحرای عرفات که خداوند در آن روز، همه را می‌بخشد غیر از کسی که به خدا حسن ظن نداشته باشد!

نه تنها مقدرات ما در این دنیا، به نگاه ما بستگی دارد، بلکه شاید بتوان گفت: در قیامت هیچ عملی فایده ندارد الا حسن ظن به خداوند! آنجا دیگر نمی‌توانی صدقه بدهی، نماز بخوانی، روزه بگیری و... اما بر اساس روایت، یک عمل در آنجا اثر دارد و آن حسن ظن است. می‌فرماید: روز قیامت یک بنده‌ای را می‌خواهند به سمت عذاب ببرند، او برمی‌گردد به عقب نگاه می‌کند و می‌گوید: خدایا فکر نمی‌کردم مرا عذاب بکنی، یعنی نگاهم به تو این نبود! خداوند می‌فرماید: بنده مرا به بهشت ببرید؛ به خاطر همین نگاهش! (وَرُوي أَنَّ أَحْرَجَ عَبْدٍ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ يَلْتَفِتُ فَيَقُولُ يَا رَبِّ لَمْ يَكُنْ هَذَا ظَنِّي بِكَ...؛ فقه منسوب به امام رضا(ع) ۳۶۱/۳)

چگونگی تلقی شما از خدا، در چگونگی رفتار خدا با شما مؤثر است

در باب اهمیت نگاه، همین قدر بس که «چگونگی تلقی شما از خدا، در چگونگی رفتار خدا با شما مؤثر است» خداوند می‌فرماید: رفتار من با بنده‌ام، در گمان بنده‌ام قرار دارد؛ تو گمانت به من چگونه است؟ من با تو همان رفتار را می‌کنم! (أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي فَلْيُظَنَّ بِي مَا شَاءَ يَجِدُنِي عِنْدَهُ؛ فقه منسوب به امام رضا(ع) ۳۶۱/۳)

ما باید ارزش نگاه، ارزش بصیرت، ارزش زاویه دید و طرز نگاه کردن را جا بیندازیم و بدانیم که نگاه انسان، در وجود خودش و در کائنات چه جایگاه ویژه‌ای دارد!

کسی که فکر کند نمی‌تواند به عالی‌ترین درجات برسد دچار کید ابلیس شده است

به فرموده قرآن، ابلیس گفته است: «لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ» (حجر، ۲۹) ابلیس اصرار دارد که دنیا را زیباتر از آن چیزی که هست به ما نشان بدهد، یعنی نگاه ما را به دنیا خراب و غیرواقعی کند! همین ابلیس، یکی از کارهای خبیثانه‌اش این است که همه را از رحمت خدا مأیوس کند! او که خودش از رحمت خدا مأیوس است، قسم خورده است همه را از رحمت خدا مأیوس کند، البته در این کار هم خیلی موفق است!

همه ما در صدی از یأس را در خودمان داریم. هرکسی فکر می‌کند که نمی‌تواند به عالی‌ترین درجات برسد، دچار کید ابلیس شده است؛ هرچند اسم این یأس خودش را «تواضع» بگذارد و مثلاً بگوید «ما که لایق و قابل نیستیم!» چرا تو نباید به عالی‌ترین مقامات معنوی برسی؟! مگر آن کسانی که به عالی‌ترین مقامات رسیدند، چه کسی آنها را رساند؟! قطعاً خدا آنها را به مقامات عالی رسانده است.

ابلیس خیلی موفق است در اینکه نگاه ما را به خدا تخریب کند!

ابلیس خیلی موفق است در اینکه نگاه ما را به خدا تخریب کند. مثلاً در روایت هست که اگر کسی گناه کند و زود از خدا عذرخواهی کند، خدا می بخشد و اصلاً این گناه را در پرونده او هم نمی نویسد! (الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ إِذَا أذْنَبَ ذَنْباً أَجَلَهُ اللَّهُ سَبْعَ سَاعَاتٍ فَإِنْ اِسْتَعْفَرَ اللَّهَ لَمْ يُكْتَبْ عَلَيْهِ شَيْءٌ؛ کافی/ ۲/ ۴۳۷) این خیلی لطف بزرگی است ولی معمولاً خیلی ها از این فرصت استفاده نمی کنند و زود استغفار نمی کنند؛ شاید فکر می کنند خدا الان از گناه آنها عصبانی است و می گوید «تو که الان این گناه را انجام دادی؛ چطور رویت می شود این حرف را بزنی؟!»، لذا می گذارند مثلاً یک سال بگذرد؛ شاید تصور می کنند که خدا دیگر یادش رفته یا غضبش فروکش کرده است و حالا می شود عذرخواهی کرد!

کسی که بعد از گناه بلافاصله از خدا عذرخواهی نمی کند، دچار کید ابلیس شده و نگاهش به خدا خوب نیست! طبق روایت، خداوند متعال می فرماید: کسی که موقع گناه کردن، بداند و متوجه باشد که من دارم نگاهش می کنم و اگر بخواهم او را می بخشم یا عذابش می کنم، او را خواهم بخشید! (مَنْ أذْنَبَ ذَنْباً فَعَلِمَ أَنَّ اللَّهَ مُطَّلِعٌ عَلَيْهِ إِنْ شَاءَ عَذِّبَهُ وَإِنْ شَاءَ غَفَرَهُ وَإِنْ لَمْ يَسْتَغْفِرْ؛ کافی/ ۲/ ۴۲۷) همچنین امام صادق (ع) می فرماید؛ خداوند به حضرت داود فرمود: وقتی بنده من گناه می کند و بعد برمی گردد و از گناهش توبه می کند و موقع یادآوری گناهش از من خجالت می کشد، او را می بخشم. «يَا دَاوُدُ إِنْ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنِ إِذَا أذْنَبَ ذَنْباً ثُمَّ رَجَعَ وَ تَابَ مِنْ ذَلِكَ الذَّنْبِ وَ اِسْتَحْيَا مِنِّي عِنْدَ ذِكْرِهِ غَفَرْتُ لَهُ» (ثواب الاعمال/ ۱۳۰)

نیاز آدم ها به آگاهی کمتر از نیاز آنها به تنظیم نگاه است!

اساساً نیاز آدم ها به آگاهی کمتر از نیاز آنها به تنظیم نگاه است. ما با یک سری اطلاعات ثابت و مختصری که داریم، می توانیم نگاه خودمان را تغییر بدهیم؛ یعنی بدون اینکه آگاهی و اطلاعات جدیدی پیدا کنیم، همان آگاهی های قبلی خودمان را طوری در کنار هم بچینیم و به آن فکر کنیم که نگاه مان عوض شود.

مثلاً همه ما می دانیم که بیش از صد سال عمر نمی کنیم؛ نگاه ما به این صد سال، چگونه است؟ آیا خیلی طولانی است یا کوتاه است؟ واقعاً نگاه ما به مقدار عمرمان، غلط است و فکر می کنیم که خیلی طولانی است! اما موقع مردن می فهمیم که عمر ما خیلی کوتاه بوده است (حتی اگر ۱۰۰ سال هم عمر کرده باشیم)

اگر کسی این نگاه را پیدا کند که عمرش واقعاً کوتاه است، زندگی اش را تغییر می دهد؛ مثلاً اینکه دیگر وقتش را تلف نمی کند و مدام تلاش می کند، به کسی گیر نمی دهد و دعوا نمی کند؛ وقتش را برای این مسائل نمی گذارد، به کسی حسودی نمی کند، به کسی تکبر نمی کند، دلش را این طرف و آن طرف نمی فرستد و به امور بی ارزش و زودگذر دنیا، دل نمی بندد.

هنرمندان فرصت های خوبی برای تغییر دادن نگاه آدم ها دارند

بسیاری از اوقات، تغییر نگاه مهم تر از یاد گرفتن مطالب جدید است و هنرمندان فرصت های بسیار خوبی برای تغییر دادن نگاه آدم ها دارند؛ یک کاریکاتوریست، یک گرافیست، یک نقاش و یک عکاس، می تواند نگاه ما را نسبت به پدیده های عالم عوض کند و یک زاویه دید درست به ما بدهد.

یک فیلم ساز، یک مستند ساز، هر کدام به نوعی می توانند نگاه ما را تغییر بدهند و تنظیم کنند؛ البته مشروط بر اینکه خودشان هم از یک نگاه صحیح برخوردار باشند و خدا به آنها این هنر را بدهد که بتوانند نگاه ما را تغییر بدهند. (الف-۳-۲)

جلسه ششم |

زاویه دید انسان، برآیندی از همه وجود اوست

طرز نگاه هرکسی ناشی از علاقه‌ها به اضافه آگاهی‌های اوست
انسان‌ها بر اساس نگاهشان تصمیم می‌گیرند نه صرفاً بر اساس آگاهی‌شان!
خیلی از امتحان‌های الهی امتحان «طرز نگاه» است

یکی از عوامل مهم برای ارزیابی یک انسان، طرز نگاه اوست. چرا نگاه انسان این قدر مهم و تأثیرگذار است؟ برای اینکه نگاه، برآیندی از همه وجود انسان است. نگاه هرکسی ناشی از گرایش‌ها به اضافه آگاهی‌های اوست؛ هیچ وقت نگاه انسان صرفاً بر اساس آگاهی‌ها و اطلاعات او نیست.

مردم غالباً بر اساس طرز نگاهشان تصمیم می‌گیرند نه صرفاً بر اساس آگاهی‌شان!

در جلسات قبل درباره اهمیت «نگاه» و زاویه دید انسان از منظر دین صحبت کردیم و اینکه عمق تأثیر نگاه و طرز نگاه کردن چقدر زیاد است و امروزه در جهان ما چقدر تلاش صورت می‌گیرد برای اینکه نگاه‌های مردم را مدیریت کنند و تغییر بدهند. آگاهی و اطلاعات هم یک ابزار است در خدمت کسانی که می‌خواهند بر نگاه‌ها تسلط پیدا کنند.

مردم صرفاً بر اساس آگاهی‌شان تصمیم نمی‌گیرند؛ بلکه بر اساس نگرش و نوع نگاهشان تصمیم می‌گیرند. یعنی غالباً این‌گونه است که آگاهی خود را به اضافه یک چیزهایی می‌کنند (که در ادامه بحث توضیح می‌دهیم) و یک

برآیند نهایی به نام «نگرش» به دست می‌آید که براساس آن تصمیم می‌گیرند.

چرا نگاه انسان مهم است؟ طرز نگاه هرکسی ناشی از علاقه‌ها به اضافه آگاهی‌های اوست

چرا طرز نگاه انسان به پدیده‌ها، این قدر اهمیت دارد که دوست و دشمن، دارند روی طرز نگاه کردن ما کار می‌کنند؟ چرا خداوند متعال این قدر به نگاه بندگانش اهمیت می‌دهد و چرا ابلیس - که دشمن انسان است - این قدر تلاش می‌کند که نگاه انسان‌ها را خراب کند؟

علت اهمیت نگاه، زاویه دید یا طرز نگاه کردن انسان، این است که نگاه هرکسی ناشی از گرایش‌ها به اضافه آگاهی‌های اوست. هیچ وقت نگاه انسان صرفاً براساس آگاهی‌ها و اطلاعات او نیست. باید یک اتفاقاتی در دل آدم بیفتد تا آدم نگاه دقیق و عمیقی پیدا کند. انسان وقتی گرایش‌های خودش را به اضافه آگاهی‌های خودش کرد، نگرش و طرز نگاهش شکل می‌گیرد.

اگر به چیزی خیلی علاقه داشته باشی، نگاهت به آن، مثبت می‌شود

علاقه‌ها و گرایش‌های انسان، روی نگاه او تأثیرگذارند؛ اگر شما به یک امری خیلی علاقه داشته باشید، نگاهتان به آن، مثبت می‌شود و مدام توجیه می‌آورید سر اینکه «این کار، شدنی است!» و اگر علاقه نداشته باشید، نگاهتان منفی می‌شود و مدام می‌گویید «این کار، شدنی نیست!» اگر ترس در وجود شما باشد، نگاهتان به پدیده‌ها یک جور می‌شود و اگر آدم شجاعی باشید، نگاهتان به پدیده‌ها یک جور دیگر خواهد شد! اگر خیلی دنیای خودتان را دوست داشته باشید، نگاهتان به مرگ فرق می‌کند با وقتی که دنیا را خیلی دوست نداشته باشید.

اگر شما به لذت بردن از دنیا خیلی علاقه داشته باشی، اما به هر دلیلی این لذت را نبری یا خودت را محدود کنی (مثلاً برای اینکه پولش را نداری، زورش را نداری، هنرش را نداری یا به خاطر اینکه دین دار هستی، سراغ لذت‌های دنیا نمی‌روی ولی این لذت‌ها را دوست داری) آن وقت نگاهت به کسانی که دارند از دنیا لذت می‌برند، خیلی کینه‌توزانه و تحقیرآمیز خواهد شد.

از طرف دیگر، اگر شما زیاد لذت طلب نباشی و بعد، به دلیل عقلانیت و معنویت، سراغ لذت‌های دنیا هم نروی، آن وقت نگاهت به کسی که دنبال لذت دنیاست، دلسوزانه خواهد شد؛ یعنی دلت به حال او می‌سوزد و ناراحت می‌شوی از اینکه غرق لذت‌های کم است و از لذت‌های برتر محروم است.

طرز نگاه آدم‌ها برآیندی از آگاهی و گرایش‌های آنهاست

چرا طرز نگاه انسان مهم است؟ چون نگاه برآیندی از آگاهی و گرایش‌های انسان است؛ گرایش‌هایی که آدم‌ها به این سادگی نمی‌روند در خودشان پیدا کنند و نسبت به آن، خودآگاهی ندارند. یک ذره غرور، یک ذره حسد، یک ذره حبّ جاه یا حبّ مال (البته حبّ مال به معنای بدکلمه) و... هرکدام از این ویژگی‌های منفی، روی نگاه انسان تأثیر می‌گذارند.

نگاه یعنی آگاهی به اضافه گرایش‌ها و علاقه‌های انسان! نگاه و دید، یعنی دانایی به اضافه علاقه‌هایی که در وجود آدم هست.

امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: اگر با ضربه شمشیر به بینی مؤمن بکوبم برای اینکه از من بدش بیاید، اگر مؤمن

باشد از من بدش نمی‌آید؛ یعنی نگاهش به من عوض نمی‌شود. (لَوْ صَرَبْتُ حَيْثُومَ الْمُؤْمِنِ بِسَيْفِي هَذَا عَلَيَّ أَنْ يُبْعِضَنِي مَا أَبْغَضَنِي؛ نهج البلاغه / حکمت ۴۵) البته بعضی‌ها هم بودند که با دیدن یک حرکت کوچک از اولیاء خدا، نگاهشان عوض می‌شد. مثلاً ابن ملجم چه شد که -با وجود همه آگاهی‌ها و اطاعتش نسبت به علی (ع)- نگاهش به امیرالمؤمنین (ع) عوض شد؟ چه چیزی در دل خودش پنهان کرده بود که باعث شد نگاهش عوض شود؟ آن اطلاعاتی که ابن ملجم درباره علی (ع) داشت، دیگران هم داشتند، پس چرا بقیه اصحاب و اطرافیان حضرت این طور نشدند؟ مثلاً چرا کمیل یا مالک اشتر، این طور نشدند؟! پس فقط آگاهی در نگاه انسان تأثیرگذار نیست؛ بلکه گرایش انسان هم بسیار مهم و تأثیرگذار است.

خیلی از امتحان‌های الهی امتحان طرز نگاه است

در زمان پیامبر اکرم (ص) هم گاهی با یک خبر، نگاه آدم‌ها به پیامبر (ص) منفی می‌شد! مثلاً در مسیر غزوه تبوک، یک جایی، منافقین علیه برخی از یاران پیامبر (ص) حرفی زدند تا اختلاف ایجاد کنند و جامعه را سُست کنند- که سوره منافقین نازل شد- آن وقت در همان شرایطی که منافقین می‌خواستند در میان مؤمنین نسبت به پیغمبر (ص) شک و تردید ایجاد کنند، یک دفعه‌ای رسول خدا (ص) فرمان حرکت دادند و وقتی می‌خواستند حرکت کنند، شتر پیامبر (ص) گم شد و ایشان صدا می‌زد «شتر من کجاست؟» منافقین هم از این وضعیت سوءاستفاده کردند و گفتند: این آقا که نمی‌داند شترش کجاست، می‌خواهد راه بهشت را به ما نشان بدهد! (... فَأَرْجَفَ الْمُنَافِقُونَ فَقَالُوا يُخْبِرُنَا بِأَسْرَارِ السَّمَاءِ وَلَا يَدْرِي أَيْنَ نَاقَتُهُ؛ الخرائج و الجرائح / ۳۰/۱)

در همین ماجرا، بعضی‌ها نسبت به پیامبر (ص) نگاهشان سُست شد. اصلاً خیلی از امتحان‌های الهی امتحان «نگاه» است؛ گاهی خداوند یک مشکل به تو می‌دهد و بعد، مشکل را حل نمی‌کند؛ بلکه آن را بیشتر هم می‌کند! می‌خواهد ببیند که نگاهت نسبت به خدا چگونه است؟ آیا هنوز هم می‌گویی که «خدایا تو خیلی مهربان و خوب هستی!» آیا هنوز هم مثل قبل، قربان صدقه خدا می‌روی یا اینکه دیگر خبری از این حرف‌ها نیست و نگاهت منفی می‌شود!

یکی از عوامل مهم برای ارزیابی هرکسی، نگاه اوست / طرز نگاه انسان، برآیندی از همه وجود اوست

یکی از عوامل مهم برای ارزیابی یک انسان، نگاه اوست. چرا نگاه انسان این قدر مهم و تأثیرگذار است؟ برای اینکه نگاه، برآیندی از همه وجود انسان است. اگر گرایش‌های انسان درست باشد نگاهش- حتی با اطلاعات غلط یا ناقص هم- خراب نمی‌شود.

کسی نمی‌تواند- برای گمراهی خودش- بهانه بیاورد و بگوید «اطلاعات غلط به من داده بودند، اطلاعاتم ناقص بود...» اگر گرایش‌های تو درست باشد، هیچ وقت با اطلاعات غلط یا ناقص، گمراه نمی‌شوی! در روایت هست: مؤمن هیچ‌گاه به حق شک نمی‌کند و کافر یا منافق هم هیچ‌گاه به حق یقین نمی‌کند. (امام صادق (ع): أَبِي اللَّهِ أَنْ يَجْعَلَ الْحَقَّ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ بَاطِلًا لَا شَكَّ فِيهِ وَ أَبِي اللَّهِ أَنْ يَجْعَلَ الْبَاطِلَ فِي قَلْبِ الْكَافِرِ الْمُخَالِفِ حَقًّا لَا شَكَّ فِيهِ؛ محاسن / ۲۷۷/۱) و (لَا يَسْتَيَقِنُ الْقَلْبُ أَنْ الْحَقَّ بَاطِلٌ أَبَدًا وَلَا يَسْتَيَقِنُ أَنْ الْبَاطِلَ حَقٌّ أَبَدًا؛ تفسیر عیاشی / ۵۳/۲)

برای آدم منافق، هر قدر هم- در اثبات حق- دلیل و برهان عقلی و سندهای قوی بیاوری، آخرش حق را قبول نمی‌کند و مثلاً می‌گوید «دلایلت خیلی منطقی بود؛ رویش فکر می‌کنم!» اما در نهایت، حرف حق را نمی‌پذیرد. از آن طرف، وقتی یک شایعه‌ای را پخش کنند که با گرایش‌ها و علاقه‌های او منطبق باشد، بدون دلیل و سند، این

حرف باطل را به راحتی می‌پذیرد! به این فرد باید گفت: «حُب لا اقل از اینها هم دلیل بخواه و بدون دلیل قبول نکن! چرا اینجا بدون دلیل و برهان، پذیرفتی؟!»

کسی که ترس نداشته باشد نگاهش درست می‌شود

علت اینکه «نگاه» خیلی مهم است، این است که گرایش‌های انسان روی نگاه او تأثیر می‌گذارند. مثلاً کسی که ترس نداشته باشد، نگاهش درست می‌شود.

اولین و مهم‌ترین خصلت عرفا «شجاعت» است. آدم شجاع، از غیر خدا نمی‌ترسد؛ آن وقت موحد و عارف می‌شود، چون «ما سَوَى اللَّهِ» را کنار می‌گذارد و می‌رسد به اینکه «لا مؤثر فی الوجود، الا الله». حضرت امام (ره) یک عارف بود و یکی از ویژگی‌های بسیار مهم ایشان، صفت شجاعت بود که رهبرانقلاب هم بر آن تأکید داشتند.

حضرت امام (ره) یک بار به فرزندشان فرموده بود که من از این چیزی که مردم به عنوان ترس می‌گویند، چیزی نمی‌فهمم و تا به حال در خودم ترس را تجربه نکرده‌ام! اینکه می‌گویند کسی از یک چیزی می‌ترسد، من اصلاً نمی‌فهمم یعنی چه؟! آن وقت، همین شجاعت امام به ایشان نگاه و دید درست می‌داد و ایشان با همین نگاه درست می‌فرمود «آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند» امام (ره) واقعاً معتقد بود که آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند نه اینکه این حرف را برای تبلیغات بگوید!

هنرمند حماسی، نیاز به صفت شجاعت دارد

موضوع صحبت ما در این جلسات «زاویه دید در هنر حماسی» است و حماسه هم یعنی شجاعت! هنر حماسی نیاز دارد به اینکه شما صفت شجاعت داشته باشید، دلیر باشی و از هیچ چیزی نترسی.

جدا از اینکه ما در همه زندگی، به دید درست احتیاج داریم، جدا از اینکه بر اساس دید درست هرکسی، مقدرات الهی برایش نازل می‌شود، جدا از اینکه امام زمان (ع) یارانش را از کسانی انتخاب می‌کند که اهل دید درست هستند، جدا از اینکه دید درست، رنج دنیا را کم می‌کند، جدا از اینکه دید درست، علامت ارزش یک انسان است و انسان هر روز باید دید خودش را درست کند چرا که این دید انسان، برآیندی از همه دارایی‌های ارزشمند اوست... علاوه بر همه اینها، در هنر حماسی هم ما باید یک دید درست داشته باشیم و دید انسان هم ناشی از علاقه‌های او به اضافه‌ای آگاهی‌های اوست.

چه کسی می‌تواند اثر حماسی تولید کند؟ کسی که برخوردار از نگاه حماسی باشد. چه کسی می‌تواند نگاه حماسی پیدا کند؟ کسی که در خصلت‌های روحی‌اش، صفت شجاعت هم داشته باشد، مثلاً اینکه از شکست در اثر هنری نترسد. کسی که می‌خواهد از تحقیر دیگران نترسد، رازش این است که تشویق دیگران هم نباید روی او اثر داشته باشد. اگر همه عالم هم برایش کف بزنند، تحت تأثیر قرار نگیرد، بلکه ناراحت بشود. کما اینکه طبق روایات، مؤمن از تشویق دیگران ناراحت می‌شود (إِنْ زُجِّي أَحَدُهُمْ خَافَ مَا يَقُولُونَ وَ يَسْتَعْفِرُ اللَّهَ مِمَّا لَا يَعْلَمُونَ وَ قَالَ أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي؛ امالی صدوق / ۵۷۲)

کسی که از تشویق ناراحت می‌شود، از کدام تحقیر می‌ترسد؟! حتی اگر همه عالم جلوی او بایستند و تحقیرش کنند، باز هم نمی‌ترسد! کما اینکه «عمار» در ماجرای جنگ جمل گفت: اگر همه دنیا هم در مقابل من بایستند، در طرفداری از علی بن ابیطالب (ع) ذره‌ای شک نمی‌کنم (لَمَّا أَنهَزَمَ أَهْلُ الْبَصْرَةِ أَمْرَ عَلِيٍّ بُنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ))

أَنْ تَنْزِلَ عَائِشَةُ قَصْرَ أَبِي خَلْفٍ، فَلَمَّا نَزَلَتْ جَاءَهَا عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) فَقَالَ لَهَا: يَا أُمَّتِ كَيْفَ رَأَيْتِ ضَرْبَ بَنِيكَ دُونَ دِينِهِمْ بِالسَّيْفِ فَقَالَتْ: اسْتَبْصَرْتُ يَا عَمَّارُ مِنْ أَجْلِ أَنَّكَ غَلَبْتَ. قَالَ: أَنَا أَشَدُّ اسْتَبْصَاراً مِنْ ذَلِكَ، أَمَا وَاللَّهِ لَوْ ضَرَبْتُمُونَا حَتَّى تُبْلِغُونَا سَعَفَاتِ هَجْرٍ لَعَلِمْنَا أَنَا عَلَى الْحَقِّ وَأَنْتُمْ عَلَى الْبَاطِلِ... فَرَأَيْتِ عَلِيّاً أَقْرَأَهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ)، وَأَعْلَمَهُمْ بِتَأْوِيلِهِ، وَأَشَدَّهُمْ تَعْظِيماً لِحُرْمَتِهِ، وَأَعْرَفَهُمْ بِالسُّنَّةِ، مَعَ قَرَابَتِهِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَعَظَمِ عَنَائِهِ وَبَلَايِهِ فِي الْإِسْلَامِ؛ امالی طوسی / ۱۴۳)

هنرمند حماسی کیست؟

هنر حماسی چیست و هنرمند حماسی کیست؟ چه کسی حماسه را درک می‌کند که بعدش بخواند آن را- در قالب یک اثر هنری- به دیگران نشان بدهد؟

متاسفانه ما همین حماسه سینه‌زنی را هم نمی‌توانیم- در قالب هنر- به خوبی منتقل کنیم، ما حماسه اربعین را هم نمی‌توانیم خوب منتقل کنیم، چه رسد به اینکه بخواهیم حماسه امام حسین (ع) را منتقل کنیم! همین سینه‌زنی‌ها، پوشیدن لباس سیاه و عزاداری و نوحه خوانی را که مردم در همه جا انجام می‌دهند، خودش یک حماسه است؛ این یک چیز عادی نیست! شما کجای دنیا چنین چیزی سراغ دارید!؟

شما فکر کنید به اینکه بعد از ۱۴۰۰ سال چه نیرویی دل‌های مردم را به سمت امام حسین (ع) می‌کشاند؟ در روایت هست که تکان دادن دل از جای خود، سخت‌تر از تکان دادن کوه از جای خود است (إِزَالَةُ الْجِبَالِ أَهْوَنُ مِنْ إِزَالَةِ قَلْبٍ عَنْ مَوْضِعِهِ؛ تحف العقول / ۳۵۸) چه می‌شود که دل‌های مردم با نام امام حسین (ع) این‌طور تکان می‌خورد؟ آیا این معجزه نیست؟! در تاریخ نیامده است کسی چهل سال برای پدر یا مادری که از دست داده است، این‌طور عزاداری کند. پس این چیزی که ۱۴۰۰ سال بعد از امام حسین (ع) می‌بینیم، معجزه نیست؟! کسی که نگاهش درست باشد، این مسائل را درک می‌کند.

تا گرایش‌های شما درست نباشد، به «نگاه حماسی» نمی‌رسید

چرا نگاه انسان، ارزش دارد؟ به دلیل اینکه علامت گرایش‌های شما است. گرایش‌های انسان بر روی آگاهی‌های او سوار می‌شود و تبدیل می‌شود به نگاه. لذا تا گرایش‌های شما درست نباشد، به نگاه عالی و دقیق- به ویژه به نگاه حماسی- نمی‌رسید. دید و نگاهی که می‌تواند به تولید اثر حماسی منجر بشود، باید برآمده از یک نگاه حماسی باشد.

هنرمندی که در وجودش «شجاعت» نداشته باشد، نمی‌تواند نگاه حماسی داشته باشد و یک اثر حماسی خوب بسازد؛ مثلاً نمی‌تواند حماسه ابوالفضل العباس (ع) یا مسلم بن عقیل را به نمایش در بیاورد. اگر هم فقط یک کمی شجاع باشد، یک کمی می‌تواند هنر حماسی تولید کند.

در آن ماجرای مشهور، جنس ناراحتی و غضب امیرالمؤمنین (ع) از اینکه خلخال از پای دختر یهودی درآوردند چه بود؟ ناراحتی ایشان صرفاً از ظلم و مظلومیت نبود، بلکه ناراحتی ایشان از انظلام و عدم مقاومت در مقابل دشمن بود. چون حضرت شنیده بود که مردها جلوی غارتگری دشمن را نگرفتند بلکه به دشمن التماس کردند که «زنید!» لذا فرمود: آدم اگر از شنیدن این خبر بمیرد حق دارد. نگاه علی (ع) به این ظلم، آن قدر شدید نیست که نگاهش به آن انظلام، این قدر شدید است! (وَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَالْأُخْرَى الْمُعَاهِدَةَ فَيَنْتَزِعُ حِجْلَهَا وَقَلْبَهَا وَقَلَائِدَهَا وَرِعَائِهَا مَا تَمْنَعُ مِنْهُ إِلَّا بِالِاسْتِزْجَاعِ وَالِاسْتِزْجَامِ ثُمَّ انْصَرَفُوا وَافْرِينَ مَا

نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلْمٌ وَلَا أَرِيْقَ لَهُ دَمٌ فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا بَلْ كَانَ عِنْدِي بِهِ جَدِيرًا... فَفُتِحَا لَكُمْ وَتَرَحَّأ حِينَ صِرْتُمْ غَرَضًا يُرْمَى يُعَارُ عَلَيْكُمْ وَلَا تُغَيِّرُونَ وَتُعَزُّونَ وَلَا نَعُزُّونَ وَيُعَصِي اللَّهُ وَتَرْضُونَ؛ كافي / ۵/ ۵- نهج البلاغه / خطبه ۲۷)

این فرق نگاه امیرالمؤمنین (ع) با دیگران است! حالا چه کسی می‌تواند هنر حماسی تولید کند؟ کسی که نگاهش شبیه این نگاه امیرالمؤمنین (ع) باشد و الا نشان دادن هر مظلومیتی، هنر حماسی محسوب نمی‌شود و مردم برای هر مظلومی متأثر می‌شوند!

عیار گریه‌ها با هم فرق می‌کند!

گریه برای ابا عبد الله الحسین (ع) طلا است، اما طلا «عیار» دارد! عیار گریه‌ها با هم فرق می‌کند؛ بعضی از عیارها پایین است بعضی از عیارها بالا است.

شما که برای حضرت زینب (س) گریه می‌کنید، فکر کنید به اینکه جنس داغ دل زینب کبری (س) چه جنسی است؟ نکند تشبیه می‌کنید به این روابط عادی خواهر و برادری؟ حُب هر خواهری، اگر برادرش را از دست بدهد می‌سوزد، اما این حداقل ارتباطی است که ما با زینب کبری (س) برقرار کردیم. آیا ماجرا در همین سطح بوده است؟

جنس گریه امام حسین (ع) برای ابا الفضل العباس چه بود که برای عباس (ع) به پهنای صورتش اشک می‌ریخت و با آستین مبارک چهره خودش را پاک می‌کرد؟ آیا ما جنس این گریه‌ها را درک می‌کنیم؟ جنس این گریه‌ها برای ما ناشناخته است، جنس این گریه‌ها حماسه تولید می‌کند، جنس این گریه‌ها است که آتش آن، هیچ وقت خاموش نمی‌شود و هیچ وقت تمام نمی‌شود. باید یک مقدار با جنس این گریه‌ها آشنا باشیم.

جنس این گریه ابا عبد الله (ع) چیست؟ جنس گریه و بی‌تابی زینب (س) چیست؟ این بی‌تابی و این گریه، از بی‌حرمتی‌ای است که دارد به حق می‌شود، زینب (س) نمی‌تواند بی‌حرمتی به حق را تحمل کند؛ خیلی برایش سخت است...

(الف ۳-۲)

جلسه هفتم |

طرز نگاه هرکسی، علاقه‌های پنهانش را لو می‌دهد!

نظریات هرکسی نشان می‌دهد در دلش چه خبر است
طرز نگاه انسان، علاقه‌های پنهان و امراض درونی او را لو می‌دهد!
گرایش‌های انسان، نگاه او را عوض می‌کنند؛ به حدی که گاهی پشه را فیل می‌بیند!

نگاه و زاویه دید شما، محل نشان دادن و لو دادن علاقه‌های پنهان شما و محل محاسبه نفس است. گرایش‌ها و علاقه‌های انسان از طرز نگاه او به پدیده‌ها مشخص می‌شود و نگاه او هم از اعمال و رفتارش قابل تشخیص است. مثلاً وقتی توبه را عقب می‌اندازی، علامت این است که نگاهت به «زمان» غلط است؛ فکر می‌کنی هفتاد سال یعنی خیلی!

هنرمندان بیش از علماء می‌توانند روی نگاه افراد تأثیر بگذارند

انسان‌ها بر اساس نوع نگاهشان پیش خدا ارزش پیدا می‌کنند و وقتی ارزش بیشتری پیدا می‌کنند، نگاهشان هم بهتر می‌شود. در دنیا هم اگر انسان‌ها از چیزی لذت می‌برند، مثلاً اگر یک درصد لذتشان فیزیولوژیک باشد، ۹۹ درصد لذتشان ناشی از طرز نگاه آنهاست.

همه با «نگاه» کار دارند؛ کسانی که می‌خواهند زندگی انسان‌ها را اداره کنند روی نگاه انسان‌ها کار می‌کنند، کسانی که روی تبلیغات کالا کار می‌کنند تا کالای خود را بفروشند هم در واقع می‌خواهند نگاه آدم‌ها را در جریان تبلیغات،

تغییر بدهند. بیشترین کسانی که می‌توانند روی نگاه آدم‌ها تأثیر بگذارند هنرمندها هستند. هنرمندها بیش از علماء می‌توانند روی نگاه افراد تأثیر بگذارند.

علم انسان در اختیار گرایش‌های اوست!

نگاه، برآیندی از ترکیب علاقه‌های انسان و آگاهی‌های انسان است. انسان در نگرش خود به پدیده‌ها، علاقه‌های خودش را نشان می‌دهد. علاقه‌های انسان، آگاهی‌ها و اطلاعات او را تسخیر می‌کنند. علم و اطلاعات، مفید است اما علم‌زدگی یعنی بهادادنِ بیش از حد به علم! اینکه گمان کنید علم، خودش خیلی از کارها را می‌تواند انجام دهد اشتباه است؛ علم در اختیار گرایش‌های انسان است! علم و آگاهی - در مقام تشبیه - مثل یک تسبیح است و علاقه‌های شما مثل سرانگشت دست شما هستند که می‌توانند هرطور خواستند، این تسبیح را بچرخانند!

برخی می‌گویند: «علم، گرایش‌ها را می‌سازد و ما اول باید آگاهی پیدا کنیم و بعد گرایش‌های خود را طبق آگاهی‌ها تنظیم نماییم» اما این یک حرف کاملاً غیردقیق است؛ زیرا هرکسی که اول به سراغ علم می‌رود، به دلیل علاقه‌اش به علم و آگاهی، سراغ آن می‌رود، پس او هم در اصل به دنبال احساسات و گرایش‌های خودش است؛ منتها گرایش و علاقه او، به کسب علم و آگاهی تعلق گرفته است.

گرایش‌ها «دید» انسان را عوض می‌کنند؛ به حدی که گاهی پشه را فیل می‌بیند!

علم و آگاهی انسان تحت تأثیر گرایش‌های او، یک نتیجه‌ای می‌دهد که همان «نگاه» است. مهم این است که این نگاه، خودش تحت تأثیر کدام گرایش قرار می‌گیرد؟ به عنوان مثال، یک هنرمند و به ویژه هنرمندی که می‌خواهد هنر حماسی تولید کند، باید شجاع باشد و هیچ نوع ترسی در وجودش نباشد؛ نه ترس از آبرو، نه ترس از دست‌رفتن فرصت‌ها، نه ترس از ضایع شدن و... باید شجاع باشد؛ مثل یک عارف بالله و یک انسان موحد، وارسته و رها از همه چیز!

گرایش‌ها روی نگاه انسان تأثیرگذار هستند لذا کسی که شجاع نباشد نمی‌تواند نگاه حماسی پیدا کند، هرچند که حماسه و شهادت و جهاد را خوب برایش توضیح بدهند، اما چون شجاع نیست نمی‌تواند صحنه را درست ببیند. پس گرایش‌های انسان (مثلاً شجاعت یا ترس) یک «دید» به انسان می‌دهد و نگاه او را تغییر می‌دهد به حدی که ممکن است باعث شود فرد، یک پشه را فیل ببیند!

وقتی دلار را بزرگ بینی، نمی‌توانی به «اقتصاد بدون دلار» فکر کنی!

امام خمینی (ره) فرموده بود که اگر ناو آمریکایی وارد خلیج فارس شد، آن را بزنی! بعدها یکی از فرماندهان ارتش آمریکا گفت که اگر ایرانی‌ها یک موشک به ناو ما زده بودند، همه ناوهای مان را از خلیج فارس خارج می‌کردیم و دیگر بر نمی‌گشتیم، اما خوشبختانه نزدند! حالا چرا نزدند؟ چون آمریکا را بزرگ دیدند. این «نگاه» است؛ واقعیت نیست.

در مسائل اقتصادی هم مسئولین ما اقتصاد بدون «دلار» به ذهن‌شان نمی‌رسد و نمی‌توانند به آن فکر کنند، چون دلار را خیلی بزرگ دیده‌اند؛ این تأثیر «نگاه» است نه تأثیر علم و نه تأثیر واقعیت! خداوند برای حل مسائل اقتصادی در عین بحران هم راه حل گذاشته است، اما آن کسی که باید ببیند، نمی‌بیند و به چشمش نمی‌آید، چون نگاهش به مسائل، طور دیگری است. کسی که نگاهش درست نباشد خلاقیت پیدا نمی‌کند و در نتیجه راه

حل هم پیدا نمی کند، پشه را به بزرگی فیل می بیند و فرار می کند و این فرارکردن از پشه را منطقی می داند! این نگاه ناشی از گرایش های اوست؛ ناشی از ترس هایی است که در دلش وجود دارد.

نگاه و زاویه دید انسان، نشان دهنده علاقه های پنهان اوست!

نه تنها نگاه، بلکه «بصیرت» انسان هم ناشی از گرایش های اوست. اباالفضل العباس صاحب بصیرت بود و حتماً از بصیرتش بود که مقامش در بین شهدا این قدر بالا رفت. بصیرتش خبر از گرایش های پنهانش می دهد، خبر از صفای باطنش و مرام و معرفتش می دهد! عباس هیچ نقطه سیاهی در دلش نیست.

انسان به سختی می تواند بفهمد چه گرایش هایی دارد، چون قلب انسان بسیار پیچیده است. با گرایش های پنهانت چه می کنی؟ بصیرت، نگاه، دیدگاه و زاویه دید شما، محل نشان دادن و لو دادن علاقه های پنهان شماست. نگاه، محل محاسبه نفس است. برای مثال، وقتی توبه و تدارک تقرب به خدا را عقب می اندازی، علامت این است که نگاه تو به «زمان» غلط است، مثلاً فکر می کنی هفتاد سال یعنی خیلی! نگاه انسان از اعمال و رفتار او، قابل تشخیص است و از روی نگاه انسان، گرایش ها و علاقه های او مشخص می شود.

گاهی خدا عمداً انسان را به اشتباه می اندازد تا زیاد روی فهم خودش حساب باز نکند!

امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: کسی که دوست داشته باشد فردا را زنده بماند، او دوست دارد برای همیشه زنده بماند (مَنْ يَأْمُلُ أَنْ يَعِيشَ عَدَاً فَإِنَّهُ يَأْمُلُ أَنْ يَعِيشَ أَبَداً؛ جعفریات/ ۲۴۰) امیرالمؤمنین روانشناس و انسان شناس است و بی حساب حرف نمی زند! اگر علاقه داری همیشه زنده بمانی، این علاقه، روی کار و عمل تو تأثیر می گذارد، آن وقت نمی توانی اثر حماسی تولید کنی، حب الدنیا و علاقه به زندگی جاودانه در این دنیا فقط به این نیست که انسان نتواند از جان خودش بگذرد، بلکه گاهی اثرش این است که حاضر نیست از نظرو دیدگاه غلط خودش بگذرد!

گاهی خداوند خودش عمداً انسان را به اشتباه می اندازد تا انسان بگوید «وای چه اشتباهی کردم!» در واقع باید بگوید «باز هم اشتباه کردم؛ من خیلی اشتباه می کنم...» همان طور که امام سجاد (ع) در دعای ابوحمزه ثمالی می فرماید «إِرْحَمَ عَبْدَكَ الْجَاهِلَ» یعنی انسان نباید زیاد روی فهم خودش حساب باز کند. امیرالمؤمنین (ع) در مناجات شعبانیه - به تعبیر دیگری - عرضه می دارد «أَبْلَيْتُ شَبَابِي فِي سَكْرَةِ التَّبَاعُدِ مِنْكَ» یعنی من نگاهم آن قدر پرت است که گویی مست هستم!

نظریات هرکسی نشان می دهد که در دلش چه خبر است؟

گاهی انسان ها خودشان را سانسور می کنند و نظراتشان را نمی گویند. نظریات هرکسی نشان می دهد که در دلش چه خبر است؟ نظریات هر کسی نشان دهنده تمایلات و گرایش ها و گاهی امراض درونی آن فرد است. زمانی که امیرالمؤمنین (ع) به جنگ جمل می رفتند، شخصی به حضرت گفت: آنها هم مسلمان هستند چرا باید به جنگ با آنها برویم؟ حضرت فرمود: مسلمانی که خلاف شرع رفتار کند باید به جنگش برویم. آن فرد گفت: بالاخره آنها مؤمن یا مسلمان هستند، چرا باید به روی مسلمان شمشیر بکشیم؟! یکی از اصحاب حضرت می خواست با آن فرد بحث کند، اما حضرت فرمود: رهایش کنید. معلوم نیست که این نظر از کدام گرایش درونی اش ناشی شده که به اینجا رسیده است. (فَقَالَ لَهُ سَعْدٌ إِنِّي أَكْرَهُ الْخُرُوجَ فِي هَذَا الْحَرْبِ لِئَلَّا أَصِيبَ مُؤْمِنًا فَإِنْ أَعْظَيْتَنِي سَيْفًا يَعْرِفُ الْمُؤْمِنَ مِنَ الْكَافِرِ قَاتَلْتُ مَعَكَ وَقَالَ لَهُ أَسَامَةُ؛ أَنْتَ أَعَزُّ الْخَلْقِ عَلَيَّ وَ لَكِنِّي عَاهَدْتُ اللَّهَ أَنْ لَا أُقَاتِلَ أَهْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا

اللَّهُ... فَقَالَ لَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لَيْسَ كُلُّ مَفْتُونٍ مَعَابٍ أَلَسْتُمْ عَلَىٰ بَيْعَتِي قَالُوا بَلَىٰ قَالَ انصُرُوا فَسَيُعْنِي اللَّهُ تَعَالَىٰ عَنْكُمْ؛ الجمل والنصره/ ۹۵)

آقای سعادت پرور (ره) از شاگردان برجسته علامه طباطبائی (ره) بودند- که علامه فرموده بودند؛ بعد از من به ایشان مراجعه کنید- ایشان در کتابی که درباره ظهور دارند، روایتی را توضیح می دهند که در زمان ظهور، وقتی بعضی از سربازان حضرت، یک نظری می دهند، حضرت دستور می دهد گردن آنها را بزنند! چرا؟ چون حضرت می داند که او برای چه این نظر را داده است و در آینده با این گرایش های درونی و نظرات ناشی از آن، چه بلایی می خواهد بر سر جامعه بیاورد! لذا حضرت معطل نمی کند و همان جا دستور اعدام می دهد.

چرا بعد از ظهور، کسی نمی تواند نظر باطل خود را جا بیندازد؟

در زمان ظهور، حق آن قدر روشن می شود که اکثر مردم حرف حق را از باطل تشخیص می دهند، لذا دیگر کسی نمی تواند حرف مفت بزند و نظر باطل خودش را برای همه مطرح کند و مردم را فریب بدهد، چون می داند که مردم نمی پذیرند و با او مخالفت می کنند. لذا کسی که با این مقدار از وضوح و روشنی حق، جرأت کند نظر باطلی بدهد، باید سر از بدنش جدا شود.

آن کسانی که نظر باطل می دهند و حرف مفت می زنند، آیا خودشان می فهمند که نظرشان باطل است؟ بله می فهمند، کما اینکه افرادی مثل ابوجهل، خودشان می فهمیدند که پیامبر (ص) بر حق است. به ابوجهل گفتند: یتیم عبدالله می گوید که من پیغمبر هستم، آیا راست می گوید یا دروغ؟ گفت ایشان که دروغ نمی گوید، حتماً پیغمبر است! گفتند پس تو به او ایمان آوردی؟ گفت نه، ایمان نیاوردم. آدم خوبی است، اخلاقش را دوست دارم و... اما نمی توانم بپذیرم که او رئیس من باشد، من خودم رئیس هستم. (فقال له أبو جهل: ويحك! والله إن محمدا لصادق، و ما كذب محمد قط؛ و لكن إذا ذهب بنو قصي باللواء والحجابه والسقاية والتدوة والنبوة، ما ذا يكون لسائر قريش؛ أمالي المرتضى/ ج ۲/ ص ۲۶۵ و الشفا القاضي عياض/ ج ۱/ ص ۲۷۰)

اگر صاحب دل بشوی، صاحب نظر می شوی!

از خداوند بخواهیم که ما را صاحب نظر نماید. اگر خداوند بخواهد تو را صاحب نظر کند، باید دلت را خیلی پاک کند. اگر صاحب دل بشوی، صاحب نظر می شوی، صاحب نظر که شدی همان نظری را می دهی که نظر آقا و مولایت است.

حاج آقای دولابی می فرمود: خیلی وقت ها پیش می آمد که یک حرفی را از یک صاحب دلی می شنیدم، بعد همان حرف را در یک جلسه دیگر مثلاً از یک آدم حسابی دیگر می شنیدم، یک دفعه ای می دیدم که امام هم دارد همان حرف را می زند و... این حرف ها و نظرات، خیلی نزدیک به هم بود. ایشان می فرمود اینها نظرات حضرت ولی عصر است و حضرت نظرات اینها را باهم هماهنگ کرده است.

(الف ۳-۲)

اجلسه هشتم |

حق طلبی و ظلم ستیزی؛ لازمه رسیدن به نگاه درست

چه کار کنیم تا به «نگاه درست» برسیم؟

گرایش‌های خوب، نگاه درست به ما می‌دهد و گرایش‌های بد، نگاه غلط! حق طلبی و نفرت از ظلم، باعث می‌شود نگاه درست پیدا کنیم کسی که بین حق و باطل بی‌طرف باشد، دچار نگاه غلط می‌شود

اینکه می‌گویند «گرایش‌های تان را در بررسی و تحلیل علمی خودتان دخالت ندهید» منظور، گرایش‌های غلط است و الا گرایش‌های درست را باید دخالت داد. باید در بررسی‌های علمی، علاقه‌های خوب مثل حق طلبی را دخالت بدهیم. اگر حق طلب باشیم، نگاه درست پیدا می‌کنیم و به اشتباه نمی‌افتیم.

نگاه انسان نمی‌تواند خارج از سیطره گرایش‌های او باشد

بعضی‌ها می‌گویند: «هنگام گفتگوی علمی باید گرایش‌ها را کنار بگذاریم!» در صورتی که نظرات و نگاه انسان قطعاً نمی‌تواند خارج از سیطره گرایش‌های او باشد؛ نگاه درست، وابسته به این است که انسان چه گرایشی داشته باشد. بعضی از گرایش‌ها نه تنها نباید در بررسی‌های منطقی و علمی حذف شوند، بلکه باید روی مطالعه علمی ما اثر مطلوب بگذارند. مثلاً گرایش «حق طلبی» یک گرایش ارزشمند است و اگر این گرایش حاکم بر مطالعات علمی ما نباشد به اشتباه می‌افتیم.

رسانه‌های غربی در القاء مطالب به مخاطب، برای اینکه مخاطب را از منبع پیام مطمئن نمایند و روی افکارش تأثیر بگذارند، خودشان را به «بی‌طرفی» می‌زنند و این‌طور وانمود می‌کنند که حقیقت را به صورت خالص و فقط محض آگاهی دادن بیان می‌کنند! در حالی که اصلاً بی‌طرف نیستند و دارند یک نگرش خاص را به مخاطب القاء می‌کنند.

آیا برای رسیدن به حقیقت، باید «بی‌طرف» باشیم؟

آیا بی‌طرفی و نداشتن گرایش، حتی نسبت به حق و حقیقت، اطمینان بخش است؟ بعضی‌ها در بررسی تاریخ اهل بیت (ع) می‌گویند «خیلی عالمانه و بدون جانب‌داری، بررسی می‌کنیم!» فرض کنید که شما طرفدار حق نیستی و نمی‌خواهی تشخیص بدهی حق با علی (ع) بوده یا حق با معاویه بوده است، اما شما طالب حقیقت که هستی! صادقانه بگو حقیقت چیست و چه اتفاقاتی افتاده است؟

بعضی‌ها تاریخ را طوری بیان می‌کنند که حقیقت در بین اتفاقات و حوادثی که نقل می‌کنند، گم می‌شود! اگر بخواهی بین حق و باطل خیلی بی‌طرف، برخورد کنی و بگویی که «نگرش ما تحت تأثیر هیچ علاقه خاصی نیست و به هیچ طرفی علاقه نداریم!» دیگر شما یک منبع مطمئن برای پیام‌رسانی، به حساب نمی‌آیی!

کسی که بین حق و باطل بی‌طرف باشد نگاهش به پدیده‌ها غلط خواهد بود

در بررسی‌های عالمانه نباید بین حق و باطل بی‌طرف باشیم، یعنی بررسی‌های عالمانه ما طوری نباشد که بگوییم «فعلاً طرفداری از حق و جانب‌داری از مظلوم را کنار می‌گذاریم!» اگر انسان بین حق و باطل بی‌طرف باشد و حساسیت خودش را نسبت به مظلوم از دست بدهد، خداوند فهم و شعورش را می‌گیرد و دیگر به همه پدیده‌ها غلط نگاه می‌کند!

مثلاً شما می‌خواهید ماجرای قتل‌عام مسلمانان میانمار را بی‌طرفانه بررسی کنید؛ آیا شما از آن همه کشتار انسان‌های بی‌گناه، متنفر نیستید؟! اگر نسبت به این جنایت، واقعاً بی‌طرف هستید، پس من دیگر حرف شما را نمی‌شنوم چون حقیقت‌طلب نیستید!

می‌گویند: «اگر بی‌طرف نباشی، حقیقت را پیدا نمی‌کنی!» در حالی که این‌طور نیست؛ اتفاقاً برخی از گرایش‌های خوب و ناب و برخی از حقیقت‌جویی‌ها و حقیقت‌طلبی‌ها، ذهن انسان را باز و فهم او را بهتر می‌کند. وقتی می‌خواهید یک کار علمی انجام بدهید یا وقتی می‌خواهید فهم دقیق داشته باشید، اول باید موضع‌تان را با «حق» مشخص کنید.

در جامعه‌ای که ارزش‌ها نابود شده، طبیعتاً کسی در مورد کسی قضاوت نمی‌کند!

بعضی‌ها در ارتباط با غرب، یک موضع بی‌طرفانه می‌گیرند و می‌خواهند حقیقت‌جویانه و بدون اینکه گرایشی بر اندیشه آنها غلبه پیدا کند، خوبی‌ها و بدی‌های تمدن غرب را برشمارند. مثلاً می‌گویند: یکی از خوبی‌های غرب این است که کسی کار به کسی کار ندارد، در کار همدیگر فضولی نمی‌کنند، همدیگر را قضاوت نمی‌کنند و...؛ در واقع این طرز نگاه به غرب، ناشی از بی‌طرفی نیست، بلکه ناشی از سطحی‌نگری است!

در جامعه‌ای که ارزش‌ها نابود شده و عاطفه از بین رفته باشد، معلوم است که دیگر کسی در مورد کسی قضاوت نمی‌کند! مثلاً وقتی هم‌جنس‌بازی را «هم‌جنس‌گرایی» بنامند و آن را به‌عنوان یک گرایش مطرح کنند، دیگر

هرکسی هرطوری باشد، کاری به کارش ندارند! اما در یک جامعه دینی-که ارزش ها نابود نشده است- هنر این است که درباره کسی قضاوت غلط و منفی نکنیم و البته این خیلی سخت است، ولی باید این را به دست بیاوریم.

چه کار کنیم تا به «نگاه درست» برسیم؟ / گرایش های خوب نگاه درست به ما می دهد و گرایش های بد، نگاه غلط!

چه کار کنیم تا به یک نگاه درست و صحیح برسیم؟ نگاه انسان ناشی از علاقه ها و گرایش های اوست؛ گرایش های غلط، نگاه غلط به انسان می دهد و گرایش های خوب هم نگاه خوب و درست به انسان می دهد؛ گرایش به حق را در خودتان افزایش دهید تا خوش فهم بشوید. اینکه می گویند گرایش های تان را در فهم و تحلیل و نگاه و نگرش خودتان دخالت ندهید، منظور، گرایش های غلط است، و الا گرایش های درست را باید دخالت داد.

باید در بررسی های علمی، علاقه های خوب، مثل حق طلبی را دخالت بدهیم. اگر حق طلب باشیم، نگاه صحیحی پیدا می کنیم و به اشتباه نمی افتیم.

در جامعه جهانی کسی که می خواهد بگوید من حقیقت جو و حقیقت گو هستم اعلام بی طرفی می کند؛ این اشتباه است! تو باید طرفدار عدالت و انسانیت باشی، طرفدار مظلوم و متنفر از ظلم و ظالم باشی. کسی که علاقه اش به حق، ضعیف است دچار نگاه غلط می شود.

امام صادق (ع)، پیغامی به سمت خراسان فرستادند تا مسلمانانی را که با اهل بیت (ع) آشنا نبودند به ولایت اهل بیت (ع) دعوت نمایند. آنجا سه گروه پدید آمدند: گروه اول، کسانی که عاشق حق بودند و علاقه شان به حق زیاد بود، اینها حق را زود فهمیدند و پذیرفتند. گروه دوم هم کسانی بودند که به حق علاقه نداشتند و طبیعتاً آن را نپذیرفتند. گروه سوم هم کسانی بودند که علاقه شان به حق ضعیف بود، اینها طرفدار جدی حق نبودند و گفتند: «ما نمی توانیم بپذیریم و نمی توانیم مخالف باشیم» اینها در وسط ایستاده اند و بین حق و باطل، خودشان را بی طرف اعلام کردند؛ لذا دچار نگاه غلط شدند.

چه کسی می تواند بصیرت پیدا کند؟ کسی که هیچ جا از حق طلبی کم نگذارد

چه کسی می تواند بصیرت پیدا کند؟ کسی که هیچ جا از حق طلبی کم نگذارد و حق طلبی را به بهانه حقیقت جویی به مسلخ نبرد، چنین کسی به حقیقت می رسد. اگر کسی با ادا و ژست بی طرفی و به بهانه حقیقت جویی، حق طلبی را زیر پا بگذارد خداوند آبرو و عزت را از او می گیرد و در آخرت هم برایش عذاب فراهم خواهد کرد.

پیامبر گرامی اسلام (ص) می فرماید: هرکسی بچه های مرا دوست داشته باشد خداوند به او حکمت می دهد (مَنْ أَرَادَ الْحِكْمَةَ فَلْيُحِبِّ أَهْلَ بَيْتِي؛ مائة منقبة / ۸۴) (مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ حَقَّقَ حُبَّنَا فِي قَلْبِهِ جَرَى يَنْبِيعُ الْحِكْمَةِ عَلَى لِسَانِهِ؛ محاسن / ۶۱/۱) حکمت یعنی تولید علم می کنی، بصیرت داری و همه چیز را می فهمی. آن سوی این دوست داشتن هم تنفر است؛ تنفر از دشمنان ایشان. اگر واقعاً از دشمنان اهل بیت (ع) متنفر باشی خوش فهم می شوی و حقیقت را می فهمی.

وقتی ظلم را بفهمی و در مقابلش موضع بگیری، نگاه حماسی پیدا می کنی!

چه کسی می تواند هنر حماسی تولید کند؟ وقتی ظلم را بفهمی و نسبت به آن موضع گیری داشته باشی، نگاه حماسی پیدا می کنی. بعضی ها در مورد آمریکا یا دولتمردان آمریکا طوری صحبت می کنند که گویا دولتمردان

آمریکا جنایت‌کار نیستند! اگر می‌خواهید بصیرت‌تان افزایش پیدا کند یک‌کمی خون‌تان را علیه ظلم به جوش بیاورید و از آن نفرت پیدا کنید! نفرت از ظلم، مکانیزمی را در روح انسان فعال می‌کند که نگاه انسان، تیز و درست می‌شود. اگر درجات بالای گرایش‌های خوب؛ مثل «عشق به حق» سخت است، نفرت از ظلم که سخت نیست! فیلم‌سازها نشان دهند که مثلاً مردم سوریه، عراق، افغانستان، بوسنی و هرزه‌گوین را به چه گناهی قتل عام کردند؟ مردم ما چه گناهی کرده بودند که بیش از ۲۰۰ هزار نفر از ما را کشتند؟!

امام خمینی (ره) اساساً هنر را در درگیری با ظلم تعریف می‌کند و می‌فرماید: هنر یعنی افشاگری ظلم، هنر یعنی دفاع از مظلومین، یعنی بیدار کردن ملت‌ها تا قدرت خودشان را بفهمند و قیام کنند... (هنری زیبا و پاک است که کوبنده سرمایه‌داری مدرن و کمونیسم خون‌آشام و نابودکننده اسلام رفاه و تجمل، اسلام التقاط، اسلام سازش و فرومایگی، اسلام مرفهین بی‌درد و در یک کلمه «اسلام امریکایی» باشد؛ صحیفه امام ۱۴۵/۲۱)

در اوایل انقلاب دو تا کتاب بود که خیلی تکثیر می‌شد و بین انقلابی‌ها دست به دست می‌شد، یکی مربوط به شکنجه الجزایری‌ها توسط فرانسوی‌ها بود و دیگری مربوط به جنایت‌های آمریکا در ویتنام بود. در حالی که نه ویتنام به ما ربط داشت و نه الجزایر! اما انقلابیون ما این کتاب‌ها را دست به دست می‌دادند و می‌خواندند چون علیه ظلم بود.

نفرت از ظلم، باعث می‌شود نگاه درست پیدا کنیم

در روایت می‌فرماید: این نصرت از جانب خدا برای مؤمن کافی است که می‌بیند دشمنش معصیت خدا را می‌کند «كَفَى الْمُؤْمِنَ مِنَ اللَّهِ نُصْرَةً أَنْ يَرَىٰ عَدُوَّهُ يَعْمَلُ بِمَعَاصِي اللَّهِ» (صفات الشیعه ۳۸) این لطف خدا به تو است که می‌بینی آن کسی که دشمن خداست، در حق تو چه جنایت‌ها و چه ظلم‌هایی کرده است! پس دنبالش برو و از او متنفر باش!

جوانان این مملکت که در دوران مدرسه و با این کتاب‌های درسی، از ظلم متنفر نشده‌اند و با ظالمان عالم آشنا نشده‌اند و حق طلب بار نیامده‌اند، فساد و هرزگی تقریباً برایشان قطعی است؛ مگر اینکه خدا دست‌شان را بگیرد و نگه‌شان دارد. گناه اینها به گردن کسی است که آنها را حق طلب بار نیاورده است.

ما باید این ظلم‌ها و جنایت‌هایی که اتفاق می‌افتد را ببینیم و نسبت به ظالمان و جنایت‌کاران، کینه در دل مان داشته باشیم. یک عابد بنی اسرائیل که مقرب درگاه خداوند بود، داشت عبادت می‌کرد. بچه‌های بی‌ادب، یک مرغ یا خروس را جلوی چشم او زنده زنده پر می‌گندند و شکنجه می‌دادند، امام صادق (ع) می‌فرماید چون این آدم عابد، نمازش را قطع نکرد و نرفت آن حیوان بیچاره را نجات بدهد، زمین او را بلعید و او در عذاب الهی فرو رفت، چون نسبت به ظلم به یک جانور بی تفاوت بود. (كَانَ رَجُلًا شَيْخًا نَاسِكًا يَعْبُدُ اللَّهَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ، فَبَيْنَمَا هُوَ يُصَلِّي وَهُوَ فِي عِبَادَتِهِ، إِذْ بَصُرَ بِعِلْمَيْنِ صَبِيئَيْنِ قَدْ أَحَدَا دِيكًا وَهُمَا يَنْتَفَانِ رِيشَهُ، فَأَقْبَلَ عَلَى مَا هُوَ فِيهِ مِنَ الْعِبَادَةِ، وَلَمْ يَنْهَهُمَا عَنْ ذَلِكَ. فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى الْأَرْضِ: أَنْ سِيخِي بَعْبُدِي. فَسَاحَتْ بِهِ الْأَرْضُ، فَهُوَ يَهْوِي فِي الدَّرْدُورِ أَبَدَ الْأَبْدِينَ وَدَهْرَ الدَّاهِرِينَ؛ امالی طوسی/ ۶۷۰)

شما می‌دانید که بی‌حجابی در این مملکت، از طراحی‌های دشمنان ماست و آنها به وسیله ماهواره و اینترنت، چقدر دارند بمباران تبلیغاتی می‌کنند. حتی ریشه بی‌حجابی در جهان مسیحیت هم از تدابیر صهیونیست‌هاست و الا اروپایی‌ها خودشان به این حد از بی‌بندوباری نمی‌رسیدند. چه کسی خانواده را در جوامع اروپایی مضمحل کرد؟ صهیونیست‌ها و سلطه‌طلب‌ها و ظالمان عالم دارند روی این مسئله کار می‌کنند.

اگر می‌خواهید تأثیرپذیری مردم از تبلیغات شوم صهیونیست‌ها کمتر بشود، یک نمایشگاه علیه داعشی‌ها و جنایت‌های‌شان درست کنید و بگویید «اینها را آمریکا ایجاد کرده است!» بگذارید افراد کم‌حجاب هم بیایند و ببینند. بعد به آنها بگویید: «این خبیث‌ها دارند به تو می‌گویند که حجابت را کم کن، حالا میل خودت است، می‌خواهی گوش بدهی یا نه!»

فرهنگ ظلم‌ستیزی را افزایش دهید، ببینید مردم چقدر بصیرت پیدا می‌کنند!

مبنای دین‌داری انسان به صورت حقیقی «ظلم‌ستیزی» است، نه ادله کلامی‌ای که برای اثبات وجود خدا به کار برده می‌شود! البته ادله کلامی هم به جای خودش خوب است و برای پاسخ به کسانی که دچار شبهه می‌شوند لازم است ولی آدم باید جلوی ظلم بایستد؛ این ظلم‌ستیزی روح آدم را پاک می‌کند و بی‌تفاوتی نسبت به ظلم، روح آدم را پلید می‌کند!

آقازاده آیت‌الله بهجت (ره) می‌فرمود: وقتی اخبار اعلام می‌کرد که مثلاً «در بغداد انفجار رخ داده و ده پانزده نفر را کشته است...» آقای بهجت تا دو سه روز حالش بد بود. بین عرفان و ظلم‌ستیزی یک نسبت عالی وجود دارد! شما فرهنگ ظلم‌ستیزی را افزایش بدهید، آن وقت ببینید مردم چقدر بصیرت پیدا می‌کنند!

امام صادق (ع) به شیعیان فرمودند: به فکر درجات خودتان در بهشت باشید. «مَعَاشِرَ شِيعَتِنَا أُمَّا الْجَنَّةُ فَلَنْ تَفُوتَكُمْ سَرِيعًا كَانَ أَوْ بَطِيئًا وَ لَكِنْ تَنَافَسُوا فِي الدَّرَجَاتِ» (تفسیر منسوب به امام عسکری / ص ۲۰۴) آیا تا به حال فکر کرده‌اید که در بهشت، همسایه‌ی اباالفضل‌العباس (ع) خواهید بود یا نه؟ آیا حاضرید از این امتیاز بزرگ، به راحتی صرف‌نظر کنید!

چه کنیم تا عاشق درجات بالای بهشت بشویم؟ ظلم‌ستیز باشیم!

چه کنیم تا عاشق درجات بالای بهشت بشویم؟ ظلم‌ستیز باشیم؛ از همین ظلم‌ستیزی شروع کنید! برای اینکه بفهمی درجات بهشت یعنی چه، بصیرت و نگاه نافذ و عمیق و دقیق لازم است. این نگاه دقیق را اگر بخواهی پیدا کنی، یک سلامت قلب می‌خواهد، یک گرایش خیلی قوی و خوب می‌خواهد و ارزان‌ترین گرایش خوبی که می‌توانی پیدا کنی همین «ظلم‌ستیزی» است. ظلم‌ستیز باشید، نسبت به ظلم بی‌تفاوت نباشید، بگذار بگویند که ایرانی‌ها وقتی یک ظلمی می‌بینند از آن صرف‌نظر نمی‌کنند! البته آدم خودخواه، عافیت‌طلب، راحت‌طلب و لذت‌جو، دوست ندارد به این مسائل پردازد؛ حوصله‌اش را ندارد!

آیا برای ما مهم است که چگونه می‌توان به این ظلم‌ها و کشتارها پایان داد؟ یاران امام‌زمان (ع) ظلم‌ستیز هستند و ظلم را از ریشه درمی‌آورند! آیا تو در عمرت خواسته‌ای که ظلم را ریشه‌کن کنی؟ خدا به قلب بنده خودش نگاه می‌کند و می‌بیند که در مقابل این ظلم‌ها و جنایت‌هایی که در عالم انجام می‌شود، چه حسی دارد؟ آیا بی‌تفاوت است یا اینکه ناراحت می‌شود و به هم می‌ریزد؟ آیا غیرتی می‌شود و خورش به جوش می‌آید یا نه؟

ما هرچه فکر می‌کنیم که چرا ابا عبدالله الحسین (ع) بچه‌هایش را با خودش به کربلا آورد نمی‌توانیم خودمان را قانع کنیم. آیا برای اینکه وقتی آنها سیلی خوردند غیرتی در ما ایجاد شود؟ آیا برای بیدار کردن ما بود و برای اینکه پیغامی به ما برسد؟ از خداوند می‌خواهیم ما را ظلم‌ستیز و عاشق حق قرار دهد و در اثر نفرت از باطل و طرفداری از حق، به ما بصیرت عنایت بفرماید.

(الف ۳-ن ۲)

جلسه نهم |

عاقبت اندیشی؛ یک راه ویژه برای اصلاح زاویه دید

بهترین راه برای رسیدن به نگاه درست چیست؟
عاقبت اندیشی، نگاه انسان را تنظیم و تصحیح می‌کند
اگر نگاهت به نماز، زیبا نباشد از آن لذت نخواهی برد

برای تنظیم نگاه، در مواجهه با هر پدیده‌ای از خودت بپرس: «بعدش چه؟» بهترین ماشین را هم که بخری، لذت و هیجانش مثلاً یک هفته است؛ بعدش چه؟! وقتی می‌گویی «بعدش چه؟» نگاهت به چیزهایی که برایت مهم و لذت بخش است، تغییر می‌کند و آن وقت با چیزهایی که «از بین نمی‌رود» خوشحال خواهی شد.

آدم‌ها با طرز نگاهشان زندگی می‌کنند، نه با آگاهی‌شان!

اینکه ما صرفاً دنبال برطرف کردن جهل و افزایش آگاهی‌های خودمان باشیم کافی نیست؛ بلکه باید ببینیم آیا نگاه ما به پدیده‌ها درست است یا نه؟ باید ببینیم که برداشت نهایی ما از پدیده‌ها چیست؟ ما با برداشت‌ها، زاویه دید و طرز تلقی خودمان، زندگی می‌کنیم.

انسان‌ها با نگاه‌شان زندگی می‌کنند، نه با اطلاعات و آگاهی‌شان! انسان‌ها باید مراقب برداشت‌هایی که از افراد و پدیده‌ها پیدا می‌کنند، باشند؛ زیرا ممکن است به مرور زمان نگاه و برداشت آنها نسبت به آن پدیده‌ها خراب بشود. مثلاً ممکن است به مرور زمان نسبت به موضوع «نماز» نگاه و برداشتی پیدا کنیم که نماز را لذت بخش نبینیم.

اگر طرز نگاه ما به نماز، زیبا نباشد از آن لذت نمی‌بریم

اگر نگاه شما نسبت به یک لباس، نگاه قشنگی باشد یا اگر تلقی شما از یک طرز لباس پوشیدن، تلقی خیلی مثبتی باشد، وقتی آن لباس را می‌پوشید، احساس خوبی پیدا می‌کنید و لذت می‌برید؛ درحالی‌که نه شکم‌تان را سیر می‌کند، نه تشنگی‌تان را برطرف می‌کند! آن وقت واقعاً فرقی نمی‌کند که آن لباس نو باشد یا کهنه، زشت باشد یا زیبا! چون برداشت شما از این لباس، برداشت خیلی خوبی است، الان که آن را پوشیده‌اید حس خوبی به شما دست می‌دهد؛ این حس خوب، ناشی از همان برداشت و تلقی مثبت شماست.

درباره نماز هم همین‌طور است؛ وقتی تلقی و طرز نگاه ما به نماز، زیبا نباشد از آن لذت نمی‌بریم. چرا از نماز به‌عنوان یک لباس شیک و یک ژست مخصوص، لذت نمی‌بریم؟! چرا گاهی هیچ تلقی زیبایی از رو به قبله ایستادن نداریم؟! چون نگاه ما به نماز، نگاه درست و قشنگی نیست.

شیطان سعی می‌کند نگاه ما را به دنیا قشنگ کند و آن را در نظر ما زیبا جلوه دهد «لَا زِينَةَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ» (حجر/۳۹) هر چیزی را که روی زمین است، برای ما زیبا جلوه می‌دهد، حتی از این هم جلوتر می‌رود و عمل زشت انسان را برایش زیبا جلوه می‌دهد. انسان خودش می‌فهمد که فلان عمل زشت است، اما روی ذهنش کار کرده‌اند تا آن را زیبا ببیند!

طرز نگاهت به پرخوری و زیاد خوابیدن چگونه است؟

ما باید نگاه‌مان را بررسی کنیم و برای‌مان مسئله باشد که نگاه‌مان چگونه است؟ این کار می‌تواند در رفتار ما تأثیرگذار باشد؛ مثلاً نگاه‌مان به پرخوری چگونه است؟ آیا احساس می‌کنی با پرخوری شبیه حیوانات می‌شوی؟ مثلاً وقتی نگاهت این باشد که با زیاد خوابیدن، شبیه فلان حیوان می‌شوی، از خواب زیاد، بدت می‌آید و بر خواب غلبه می‌کنی.

چرا طرز نگاه ما به بعضی از رفتارهای زشت به‌گونه‌ای نیست که زشتی‌اش را حس کنیم؟ مثلاً ما درباره غیبت چه نگاهی داریم؟ ببینید نگاه قرآن به غیبت چگونه است؛ می‌فرماید: آیا دوست داری گوشت برادر مرده‌ات را بخوری؟ «وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا» (حجرات/۱۲) دو نفر پشت سر سلمان فارسی گفتند: سلمان دست به دریا بزند، خشک می‌شود! پیامبر اکرم (ص) به آن دو نفر فرمود: آثار گوشت سلمان روی سر و روی‌تان هست (یعنی معلوم است که غیبت او را کرده‌اید) این قدر این مطلب را باید به خودمان تلقین کنیم تا نگاه ما به «غیبت‌کردن» بشود «آدم‌خواری»! باید نگاه خودمان را به مسائل و موضوعات مختلف، اصلاح کنیم.

هرچه می‌توانی نگاه مثبت خودت را تقویت کن / قرآن خواندن و روضه اهل بیت (ع) نگاه ما را تنظیم می‌کند

باید نگاه خودمان را مدیریت کنیم و این را برای خودمان تبدیل به یک مسئله و دغدغه کنیم. گاهی خداوند بر اساس نگاه ما مقدرات‌مان را تعیین می‌کند؛ اگر نگاهت این‌گونه باشد که «خدا مرا کمک خواهد کرد، خدا مرا رها نمی‌کند و...» آن وقت حتماً خداوند تو را کمک خواهد کرد و رهایت نمی‌کند، اما اگر نگاهت به خدا بد باشد (مثلاً اینکه خدا کمکم نمی‌کند و...) خدا همان را بر سرت می‌آورد.

هرچقدر می‌توانید نگاه مثبت خودتان را تقویت کنید. هیئت و روضه ابا عبد الله الحسین (ع) یک نگاه خوب به ما می‌دهد و نگاه‌مان را تنظیم می‌کند. قرآن خواندن هم نگاه خوب به ما می‌دهد؛ خداوند به وسیله قرآن نگاه ما را درست می‌کند.

قرآن به انسان «دید» می‌دهد و «نگاه» او را تنظیم می‌کند؛ مثلاً وقتی قرآن نگاهت را به «ظلم» تنظیم کند، نمی‌توانی از کنار ظلم، بی‌اعتنا عبور کنی. قرآن می‌فرماید: کشتن یک انسان مانند کشتن همه انسان‌هاست (مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا؛ مائده/۳۲) اگر نگاهت این‌گونه باشد، از خباثت و جنایت متنفر می‌شوی.

بین چه کسی می‌خواهد نگاهت را تغییر بدهد؟ / گاهی یک فیلم نگاهت را عوض می‌کند

نکنه دیگر این است که مواظب باشید چه کسی می‌خواهد نگاه شما را تغییر بدهد؟ باید از نگاه‌مان محافظت کنیم و نگذاریم کسی نگاه‌مان را تغییر بدهد و خراب کند.

چه کسی به دنبال تغییر نگاه ماست؟ گاهی ممکن است یک فیلم نگاه ما را عوض کند؛ مثلاً یک فیلم درباره تاریخ اسلام، می‌تواند برداشت و نگاهی را که در اثر مطالعات فراوان از یک شخصیت به دست آورده‌ایم تغییر بدهد؛ بدون اینکه خودمان متوجه این تغییر نگاه باشیم. گاهی یک سخنرانی ممکن است نگاه ما را خراب کند؛ باید حواس‌مان به بزرگ‌نمایی‌ها و کوچک‌نمایی‌ها باشد.

مراقب باشیم که هوای نفس و سلیقه دیگران در نگاه ما تأثیر نگذارد

حواس‌مان باشد که هوای نفس، سلیقه و حالات شخصی دیگران در تغییر نگاه ما تأثیر نگذارد. نباید به هر فیلم و هر سخنی دل سپرد! باید خودت صاحب دل باشی و نگاه درست را از بین آنچه به تو ارائه می‌دهند، انتخاب کنی.

در روایت می‌فرماید «مَنْ أَضْغَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ» (کافی/۶/۴۳۴) تو چه محصول فرهنگی‌ای را دریافت می‌کنی؟ اگر مراقب نباشی و اگر تحلیل‌گر نباشی، عبد او می‌شوی. از خداوند بخواهیم کسانی را سرراه ما قرار بدهد که بهترین نگاه‌ها را به ما بدهند و کسانی را که نگاه ما را خراب می‌کنند، سرراه ما قرار ندهد.

با آدم‌هایی که به پدیده‌های مثبت، نگاه مثبت ندارند نشست و برخاست نکنید. آدم‌هایی که نگاه منفی دارند نگاهت را خراب می‌کنند. باید همه نگاه‌هایی را که به ما منتقل می‌شود کنترل کنیم، از نگاه‌مان مراقبت کنیم و برای نگاه‌های مان برنامه‌ریزی داشته باشیم.

تبلیغات آن قدر در نگاه انسان تأثیر ندارد که «تفکر» تأثیر دارد!

آنچه بیش از رسانه و تبلیغات در پیدا کردن نگاه خوب تأثیر دارد «تفکر» است. تبلیغات آن قدر در نگاه انسان تأثیر ندارد که تفکر تأثیر دارد! تبلیغات هم باید طوری باشد که ما را به تفکر وادار کند. مثلاً اگر یک سخنرانی، ما را به تفکر وادار کرد و آن تفکر ما را به نتیجه رساند، آن سخنرانی خوب و درست خواهد بود. قرآن هم انسان را به تفکر وادار می‌کند و در اصل، قرآن برای «اولوالالباب» و صاحبان خرد، نازل شده است. ببینید «تدبر» و «تفکر» در قرآن چقدر سفارش شده است!

یکی از موضوعات مهم برای تفکر، که نگاه آدم را خیلی تنظیم می‌کند، فکرکردن درباره جاودانگی، عاقبت و نتایج دور زندگی است.

بهترین راه برای رسیدن به نگاه درست چیست؟ / عاقبت‌اندیشی، نگاه انسان را تنظیم و تصحیح می‌کند

بهترین راه، برای اینکه انسان نگاه قشنگ و درست پیدا کند، چیست؟ کسی که می‌خواهد نسبت به همه چیز، نگاه صحیح و قشنگی پیدا کند باید عاقبت‌اندیشی و دوران‌دیش باشد؛ یعنی به زمان‌های دور، نتایج دور، آخرت، مرگ و زندگی پس از آن بیندیشد.

بعد از هر رنجی، به آخر آن بیندیش، همین اندیشیدن، آن رنج را کم می‌کند. بعد از رسیدن به یک خوشی و لذت هم به آخر آن بیاندیش، این اندیشیدن شیرینی آن را کاهش خواهد داد و نمی‌گذارد زیاد غرق آن لذت بشوی. اندیشیدن به آخرت و آخر هر کاری، نگاه انسان را تنظیم می‌کند و نگاه دقیق و درست به او خواهد داد.

عاقبت‌اندیش‌ها به همه چیز درست نگاه می‌کنند!

عاقبت‌اندیش‌ها به همه چیز درست نگاه می‌کنند. هرکسی به زمان‌های بسیار دور نگاه نکند، همه چیز را کودکانه تحلیل خواهد کرد و نگاه دقیقی به پدیده‌ها و اشخاص و حرف‌ها و اتفاقات، پیدا نخواهد کرد.

در روایات فرموده‌اند که هر شب سوره واقعه را بخوانید؛ این سوره، فکر تو را به قیامت و آخر کار می‌برد و همه نگاه‌های خرابت را درست می‌کند، لذا فردا صبح آماده می‌شوی که همه چیز را درست نگاه کنی.

خیلی درباره آخرت و عاقبت کارها نگاه کن؛ درباره آخر هر چیزی فکر کن، و بعد هم آخر عمرت، و بعد هم آخر آخر عمرت، درباره صحرائی محشر و قیامت و بعد هم به آخر قیامت فکر کن! اگر به این مسائل فکر کنی، کم‌کم نگاهت به همه چیز تنظیم می‌شود، برخی چیزهایی که فکر می‌کردی زشت است، در نظرت زیبا می‌شود و برخی چیزهایی که فکر می‌کردی زیباست، در نظرت زشت می‌شود.

برای تنظیم نگاهت، در مواجهه با هر پدیده‌ای از خودت بپرس: «بعدش چه؟»

برای تنظیم نگاه باید در مواجهه با هر موضوع و مسئله‌ای از خودت یک سؤال بپرسی؛ «بعدش چه؟» بهترین ماشین را هم بخری، لذت و هیجان‌ش یک هفته است؛ بعدش چه؟ فرض کن به کسی که از او ناراحت هستی، اگر یک فحش هم بدهی، بعدش چه؟ تو-مثلاً هفتاد سال-زندگی خواهی کرد، بعدش چه؟

وقتی می‌گویی «بعدش چه؟» نگاهت به چیزهایی که برایت مهم و لذت‌بخش هستند، تغییر پیدا می‌کند و مصداق این روایت خواهی شد که فرمود: «قُرَّةُ عَيْنِهِ فِيمَا لَا يَزُولُ» (نهج‌البلاغه / خطبه ۱۹۳) یعنی با چیزهایی که از بین نمی‌رود، خوشحال می‌شوی؛ یعنی فقط چیزهای زائل نشدنی نور چشم و مایه لذت و شادی تو خواهد بود.

در روایت می‌فرماید: «أَعْقَلُ النَّاسِ أَنْظَرُهُمْ فِي الْعَوَاقِبِ» (غررالحکم / ص ۲۱۷) اگر عاقبت‌اندیش باشی برای هر کاری می‌گویی «بعدش چه؟» آن وقت به خاطر آبرو، اعتبار، مال دنیا و... گناه نمی‌کنی.

امام خمینی (ره) بعد از پانزده سال تبعید، در آستانه پیروزی و قدرتمندی، داشت وارد ایران می‌شد، خبرنگار از ایشان پرسید «چه احساسی دارید؟» ایشان فرمود: هیچ احساس خاصی ندارم. این مسائل امام را تکان نمی‌دهد. وقتی هفتاد و دو تن به شهادت رسیدند، مسئولین برای دل‌داری ایشان آمدند ولی امام آنها را دل‌داری می‌داد! شخصیتی مثل امام (ره) که خیلی چیزها برایش مهم نیست، یک جاهایی فریادش بلند می‌شود، ببینید ایشان کجاها فریاد می‌زند؟ با این امام، نگاه خودتان را تنظیم کنید، شبیه ایشان بشوید، تا فکرتان شبیه فکر ایشان بشود و شبیه ایشان، عالم را ببینید.

نهج البلاغه بخوانید؛ بگذارید علی (ع) به شما نگاه صحیح بدهد

بچه‌های ما را می‌گذارند که ریاضی بخوانند و می‌گویند «می‌خواهیم ذهن‌شان منطقی بار بیاید» خُب بگذارید نهج البلاغه هم بخوانند و امیرالمؤمنین (ع) به آنها دید و نگاه درست بدهد؛ مهندسی نهج البلاغه فوق العاده است! کلام دقیق و حساب شده امیرالمؤمنین (ع) از نگاه دقیق و فوق العاده ایشان است. حضرت می‌فرماید: «عَظَمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ وَ صَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ» (نهج البلاغه / خطبه ۱۹۳) خدا در جان و دل خوبان، بزرگ است و دنیا در چشم آنها کوچک است؛ یعنی اصلاً دنیا در دل‌شان وارد نشده که بخواهند دنیا و غیر دنیا را در دل‌شان مقایسه کنند؛ لذا می‌فرماید که دنیا در چشم آنها کوچک است نه در دل آنها!

امیرالمؤمنین (ع) به ما طرز دید و نگاه درست می‌دهد. ایشان در جای دیگری می‌فرمایند: «عَصَّ أَبْصَارُهُمْ ذِكْرُ الْمَرْجِعِ» (نهج البلاغه / خطبه ۳۲) یاد آن جایی که باید به آن برگردند، چشم اینها را بسته است.

تکرار برخی آیات درباره قیامت و معاد، چه دلیلی دارد؟

زیاد به عاقبت و آخرت فکر کنید، به زیارت اموات و اهل قبور بروید، به زیارت قبور شهدا بروید، قبرستان نگاه انسان را به دنیا دقیق می‌کند و او را عاقبت اندیش می‌کند. عاقبت اندیشی، نگاه انسان را به شهادت عوض می‌کند به حدی که شهادت طلب می‌شوید و زندگی بدون شهادت برای تان ننگ می‌شود.

اهل قیامت باشید؛ یک سوم آیات قرآن درباره قیامت و معاد و بهشت و جهنم است، در این آیات، تکرار زیاد است؛ معلوم می‌شود که می‌خواهد با دلت بازی کند و به تو تلقین کند. فقط خدا و اولیاء خدا هستند که اجازه دارند چیزی را به ما تلقین کنند و روی ما اثر بگذارند.

خداوند در ابتدای قرآن می‌فرماید ما روی هرکسی اثر نمی‌گذاریم! «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره/۲) این کتاب هدایت است برای «متقین». منظور از متقی در اینجا کسی نیست که عالی‌ترین درجه تقوا را داشته باشد، بلکه آن تقوایی مد نظر است که فرمود: تقوایت را به تو الهام کرده‌ام؛ «فَأَلَّهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس/۸) در واقع یک نوع تقوای فکری است.

از خدا بخواهیم نگاه ما را به آیات قرآن زیبا کند تا به باطنش راه پیدا کنیم. بعد از آن، قرآن نگاه‌مان را به همه چیز درست خواهد کرد.

به عاقبت دنیا بیاندیشید؛ به ظهور امام زمان و حکومت مهدوی فکر کنید؛ کم‌کم دل‌تان را می‌برد. هر کسی به دنیایی که امام‌زمان (ع) خواهد ساخت فکر کند، تمدن غرب دیگر برایش ارزش نخواهد داشت. واقعاً کسی که انقلابی نباشد به چه عشقی زندگی می‌کند؟ چه سرگرمی و شور و هیجانی دارد؟ اصلاً آیا انقلابی بودن، بدون مهدویت امکان‌پذیر است؟!

(الف-۳-ن ۲)



جلسه دهم | (جلسه آخر)

راهبردهایی برای رسیدن به نگاه حماسی و درست

یک راهبرد برای داشتن نگاه درست، مخالفت با هوای نفس است
هوای نفس و حب‌الدنیا بصیرت را از انسان می‌گیرد

یک راهبرد مهم برای اینکه نگاه درست داشته باشیم این است که از خدا بخواهیم حقایق عالم را آن‌طور که هست به ما نشان بدهد و باطل را طوری به ما نشان بدهد که بفهمیم باطل است! راهبرد دیگر این است که از هوای نفس تبعیت نکنیم و با آن مخالفت کنیم. همین‌که ذره‌ای به سمت هوای نفس بروی نگاه درست و حماسی‌ات، خراب می‌شود.

بخشی از طرز نگاه ما به «تفکر و آینده‌نگری ما» بستگی دارد

اینکه نگاه انسان به دنیا، به پدیده‌های عالم و به رفتارهای خوب و بد چگونه باشد، بخشی از این طرز نگاه ما دست خداوند است؛ البته-همان‌طور که در جلسات قبل بیان شد- بخشی از طرز نگاه ما به دنیا و پدیده‌های آن، به قدرت تفکر ما و آینده‌نگری ما بستگی دارد ولی ما تنها زندگی نمی‌کنیم و هر لحظه در حال بده و بستان یا تعامل با خداوند متعال هستیم.

یک کودک حتی وقتی مشغول بازی خودش است، باز هم باید در اطراف پدر و مادرش و تحت نظارت آنها باشد

زیرا کودک خیلی از مسائل را نمی‌داند؛ ما بیشتر از یک کودک در آغوش خدا هستیم و خداوند اجازه خیلی از کارها را به ما نمی‌دهد؛ مثلاً یک وقت ممکن است بخواهی یک رفتاری انجام بدهی که موجب آزار دیگران می‌شود، اما خداوند می‌بیند تو به خاطر فلان خوبی‌ای که داری نباید آن عمل بد را انجام بدهی، لذا جلوی تو را می‌گیرد!

انسان مجبور نیست ولی آزاد هم نیست که هرکاری انجام دهد!

انسان آزاد نیست که هر گناهی را انجام دهد. مثلاً تو می‌خواهی الان یک فحشی به یک کسی بدهی، اما خدا می‌بیند که او الان سهمش نیست این ناراحتی را بچشد، لذا به یک ترتیبی، جلوی تو را می‌گیرد و نمی‌گذارد فحش بدهی! ما آزاد نیستیم هر کاری را انجام دهیم، اما مجبور هم نیستیم. «لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِیضَ بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ» (عیون اخبار الرضاع) ۱/۱۲۴) خداوند با یک محاسباتی به بندگان اجازه می‌دهد تا یک کارهایی را انجام بدهند. ممکن نیست ما بتوانیم بدون خداوند زندگی کنیم؛ حتی یک لحظه! حتی افرادی مثل صدام و هیتلر هم لحظه‌ای بدون خدا نمی‌توانستند زندگی کنند.

خداوند به بندگان خوبش بیشتر اجازه انجام کار خوب را می‌دهد و راه را برای‌شان باز می‌کند؛ حضرت امام خمینی (ره) فرموده بود از همان ابتدا که این نهضت شروع شد، من حس می‌کردم یک‌کسی دیگر دارد کار را پیش می‌برد! اینکه خداوند در قرآن وضعیت بندگان را به خودش نسبت می‌دهد و مثلاً می‌فرماید من هدایتش می‌کنم... (وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ؛ بقره/۲۱۳) من بینا و بصیر کردم... من او را نابینا و کور کردم... (أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ؛ محمد/۲۳) این نسبت‌ها واقعی است و خداوند هر لحظه ما را مورد حمایت خودش قرار می‌دهد.

کمک خواستن از خدا؛ یک راهبرد برای داشتن نگاه درست است

درباره نگاه و زاویه دید هم باید از خداوند بخواهیم تا آن زاویه دیدی و آن نگاهی را که دوست دارد به ما عنایت بفرماید؛ در کتاب شریف مصباح الانس، این دعا از پیامبر گرامی اسلام (ص) نقل شده است: خدایا حقایق را آن طوری که هست به ما نشان بده «اللَّهُمَّ ارِنَا الْحَقَائِقَ كَمَا هِيَ» (مصباح الانس/ص ۲۲۰)

خداوند خیلی مواظب نگاه بندگان است و-طبق روایت- هیچ وقت نمی‌گذارد مؤمن به باطل یقین پیدا کند، همان طور که نمی‌گذارد کافر یا منافق به حق یقین پیدا کند. (أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ الْحَقَّ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ بَاطِلًا وَلَا شَكَّ فِيهِ وَ أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ الْبَاطِلَ فِي قَلْبِ الْكَافِرِ الْمُخَالَفِ حَقًّا لَا شَكَّ فِيهِ؛ محاسن/۱/۲۷۷) و (لَا يَسْتَيْقِنُ الْقَلْبُ أَنَّ الْحَقَّ بَاطِلٌ أَبَدًا وَ لَا يَسْتَيْقِنُ أَنَّ الْبَاطِلَ حَقٌّ أَبَدًا؛ تفسیر عیاشی/۲/۵۳)

یک راهبرد بسیار مهم برای اینکه نگاه مان دقیق و حماسی بشود تا بتوانیم هنر حماسی تولید کنیم این است که از خدا بخواهیم حق و حقایق عالم را آن طوری که هست به ما نشان بدهد و باطل را نیز طوری که به ما نشان بدهد که به غیرت مان بر بخورد و بفهمیم این باطل است!

با نگاه درست می‌توان فهمید «بین دو کار خوب، کدامش بهتر است؟»

خداوند علاوه بر نشان دادن حق و باطل، لطف دیگری که به ما بندگان می‌کند این است که به ما نشان می‌دهد بین خوب‌ها کدام خوب‌تر است و بین بدها کدام بدتر است.

خیلی‌ها بهانه‌ای که برای خراب شدن می‌آورند یک حرف خوب است! خیلی‌ها برای غیبت کردن، فحش دادن،

عصبانی شدن و ظلم کردن، یک بهانه خوب می‌آورند و بهانه‌شان هم درست است، ولی الان نباید به این حرف خوب، نگاه کنند؛ الان باید به یک حرف خوب دیگر نگاه کنند اما نسبت به آن حرف خوب مهم‌تر نابینا می‌شوند! مثل خوارج که یک حرف خوب را (لا حکم الا لله) گرفتند و در مقابل علی(ع) ایستادند. باید از خدا بخواهیم نگاه‌مان را در وزن‌کشی‌ها بین دو کار خوب یا دو کار بد، تنظیم نماید.

جلد ۲۱ صحیفه امام(ره) را بخوانید تا طرز نگاه امام(ره) را بشناسید

بزرگان و علما توصیه می‌کنند جلد ۲۱ صحیفه امام(ره) را بخوانید تا نگاه امام(ره) را دریافت کنید، این خیلی مهم است که بدانیم امام(ره) به هر چیزی چقدر توجه می‌کند و چقدر وزن می‌دهد؟ باید ببینیم یک چیزی که بد است چقدر پیش امام(ره) بد است و یک چیزی که خوب است چقدر پیش امام(ره) خوب است؟

بسیج خوب است، انقلاب خوب است، ظهور حضرت حجت خوب است و... منتها باید ببینیم حضرت امام(ره) چگونه به این مفاهیم در کنار همدیگر نگاه می‌کند، باید آن نگاه را پیدا کنیم و در آن مسیر قرار بگیریم. بعضی از افراد حتی در همان زمان امام(ره) هم نگاه ایشان را نداشتند و مثلاً به آمریکا به عنوان «کشوری که فعلاً با ما اختلاف دارد، اما می‌شود با آن کنار آمد» نگاه می‌کردند! اما حضرت امام نگاهش متفاوت بود، ایشان از همان ابتدا قصد داشتند رژیم سفاک آمریکا را ریشه‌کن کنند. نگاه حماسی‌ای که از حضرت امام(ره) یاد گرفته‌ایم را باید تا زمان ظهور و تا زمانی که عالم فتح نشده است، حفظ نماییم. اگر آرام شدیم و بی‌تابی و بی‌قراری مان تمام شد یعنی نگاه حماسی و انقلابی خود را از دست داده‌ایم.

«دهکده جهانی» را قبل از اینکه اصطلاحش در جهان باب شود، امام خمینی - با تعابیر مختلفی - مطرح کردند، ایشان می‌فرمودند که ما باید کدخدای این دهکده را - که امام‌زمان(ع) است - بیاوریم، باید همه این دهکده را درست کنیم، نمی‌شود یک خانه را آباد کنیم و بقیه خانه‌ها خراب باشند، نگاه حضرت امام(ره) این‌گونه بود. اما عده‌ای هم نگاه‌شان این بود که می‌گفتند جهان امروز تبدیل به یک دهکده شده است و ما هم باید تسلیم شویم و در هاضمه این دهکده جهانی هضم بشویم!

برای اینکه نگاه‌مان درست بشود، گاهی باید خود را در فضای بهتری قرار دهیم

نگاه امام به مفهوم ولایت و ولایت فقیه چگونه است؟ آیا همین‌که بگوییم ولایت خوب است، کافی است؟ یا اینکه بگوییم ولایت لازم است، کافی است؟ یا اگر تظاهراتی نسبت به نظام رخ بدهد همین‌که بگوییم این تظاهرات بد است، کافی است؟ گاهی باید در فضای انقلاب یا در فضای دفاع مقدس باشیم تا نگاه امام را درک کنیم.

برای اینکه نگاه‌مان به اربعین، به موضوع ظهور و مقاومت در منطقه و به موضوع امام حسین(ع) دقیق بشود، باید در فضای اربعین قدیم بزنیم. اگر می‌خواهیم نگاه‌مان دقیق بشود گاهی از اوقات باید فضای خودمان را عوض کنیم، گاهی باید عمیقاً تفکر کنیم.

برخی می‌گفتند: امام حسین(ع) نمی‌دانست که شهید می‌شود!

قبل از انقلاب یک کتابی نوشته شده بود و سعی نویسنده کتاب بر این بود که ثابت کند امام حسین(ع) نمی‌دانست که شهید می‌شود اما رفت و تصادفاً به شهادت رسید! این مطلب جنبه حماسی کرپلا را کاهش می‌دهد و ماجرا برای خواننده عادی می‌شود و حتی ممکن است متأسف شود از اینکه «اصلاً چرا این اشتباه اتفاق افتاد و امام

حسین (ع) تصادفاً شهید شد؟! این نویسنده اگر کمی صبر می‌کرد، بعد از انقلاب می‌دید که خیلی از شهدای دفاع مقدس، نوع شهادت‌شان را با جزئیات برای مادران یا اطرافیان خود می‌نوشتند، اکثرشان می‌دانستند چه وقت و چگونه به شهادت می‌رسند. وقتی اینها می‌دانستند آیا می‌شود قبول کرد که امام حسین (ع) نمی‌دانست؟! نویسنده این کتاب عضو همان گروهی بود که قبل از انقلاب، روضه خوان می‌گشتند و می‌گفتند: این روضه خوانها مانع انقلاب هستند؛ اینها از مردم گریه می‌گیرند و مردم تخلیه می‌شوند و دیگر قیام نمی‌کنند! نگاه‌شان به روضه‌خوانها این بود! در صورتی که امام خمینی (ره) می‌فرمود از همان ابتدا که اهل بیت (ع) برای یک قطره اشک، چنین ثوابی تعیین کردند، این یک نقشه سیاسی بود برای اینکه بعداً مردم قیام کنند! (چرا خداوند تبارک و تعالی برای اشک و حتی یک قطره اشک و حتی تباهی، آن قدر ثواب داده است؟... مهم آن جنبه سیاسی است که ائمه ما در صدر اسلام نقشه‌اش را کشیده‌اند که تا آخر باشد و آن، این [که] اجتماع تحت یک بیرق، اجتماع تحت یک ایده...؛ صحیفه امام / ۱۶ / ۳۴۴) در عمل هم می‌دیدیم هرکسی بیشتر در روضه‌ها گریه می‌کند، اتفاقاً بیشتر داوطلب شهادت می‌شود!

اگر از نگاه حماسی خودت مراقبت نکنی، آن را از دست خواهی داد

باید حواس مان باشد از چه زاویه‌ای به دنیا نگاه می‌کنیم؟ اگر یک لحظه غفلت کنیم با همه دین‌داری و با همه تفکرات خوبی که در ذهن مان هست، نگاه حماسی مان را از دست می‌دهیم؛ اگر از نگاه حماسی خودمان مراقبت نکنیم یک دفعه‌ای از حماسی بودن خسته می‌شویم و نگاه حماسی خود را از دست می‌دهیم.

در روایت هست که یکی از یاران امام صادق (ع) از ایشان پرسید: ثواب یاران شما که امام غریبی هستی بیشتر است یا ثواب یاران آخرین امام وقتی که ظهور می‌کنند؟ امام صادق (ع) فرمودند معلوم است که ثواب شما بیشتر است؛ چون امام‌تان غریب است و شما مورد آزار و توهین و تمسخر قرار می‌گیرید و محدودیت دارید و راحت نیستید. (قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع: الْعِبَادَةُ مَعَ الْإِمَامِ مِنْكُمْ الْمُسْتَبْرِرِ فِي السَّرِّ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ أَفْضَلُ أَمْ الْعِبَادَةُ فِي ظُهُورِ الْحَقِّ وَ دَوْلَتِهِ مَعَ الْإِمَامِ الظَّاهِرِ مِنْكُمْ؟...؛ کمال‌الدین / ۲ / ۶۴۵)

در اینجا آن لحظه غفلت و غیرانقلابی شدن برای آن مرد سؤال‌کننده پیش آمد و گفت: اگر این‌گونه است پس چرا ما برای ظهور دعا کنیم؟! وقتی الان ثواب بیشتری می‌بریم، چرا از خدا بخواهیم که وقت ظهور فرا برسد؟ انسان این‌گونه است، اگر لحظه‌ای خود را رها کند از انقلابی بودن خسته می‌شود و نگاه حماسی خود را از دست خواهد داد. در قرآن چه زیبا تقدیر می‌کند از کسانی که خسته نمی‌شوند و نگاه حماسی‌شان را از دست نمی‌دهند «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ» (احزاب / ۲۳) اینها یک عده‌شان شهید شدند و یک عده‌شان نیز سر همان پیمان هستند و منتظر شهادت می‌باشند.

بدون نگاه حماسی نمی‌توان تحلیل و ارزیابی درستی داشت

فکر نکنید آدم‌هایی که نگاه حماسی دارند و دائم دوست دارند همه چیز را از عینک انقلابی‌گری نگاه کنند، اینها شادی ندارند! فکر نکنید اینها آدم‌های خوشی هستند؛ اتفاقاً خیلی هم لطیف‌تر هستند، خیلی هم شادی‌های‌شان بیشتر از کسانی است که انقلابی نیستند! اصلاً شما اگر انقلابی نباشی از چه چیزی می‌خواهی واقعاً خوشحال بشوی؟

کسانی که نگاه انقلابی ندارند، به آن معنا حیات ندارند و زنده نیستند! اینها بدون نگاه و روحیه انقلابی چگونه

مسائل را ارزیابی می‌کنند؟ بدون نگاه انقلابی، در تحلیل سیاسی اوضاع منطقه به خطا می‌روید، اگر اوضاع سیاسی ایران را بدون نگاه انقلابی بررسی کنید به اشتباه می‌افتید، در تحلیل اوضاع فرهنگی نیز همین‌گونه است؛ مثلاً با دیدن چهارتا بدحجاب، می‌گویید همه چیز از دست رفته است! ولی اگر با نگاه انقلابی‌گری نگاه کنید، با همه سختی‌ها و مشکلات موجود، باز می‌گویید اوضاع خیلی بهتر از گذشته شده است.

مشکل ما این است که نمی‌توانیم زیبایی نگاه حماسی و انقلابی را منتقل کنیم

ما نمی‌توانیم زیبایی‌های نگاه انقلابی را منتقل کنیم و این یک مشکل بزرگ است! شهید حججی یک دفعه‌ای یک نگاه انقلابی به همه مردم داد؛ در صحبتش با پسر کوچکش، چنان احساس زیبایی به همه داد که همه حسرتش را خوردند. برآوردهای عکس‌های هوایی نشان می‌داد که فقط در تهران جمعیتی در حدود ۲ میلیون نفر برای تشییع پیکر ایشان آمده بودند و این به خاطر زیبایی نگاه انقلابی و نگاه حماسی بود!

نگاه انقلابی حضرت امام (ره) یک اقیانوس بی‌انتهاست که هرچه از آن بگوییم کم گفته‌ایم. یک شخصی برای ایشان تعریف کرده بود که در تظاهرات‌های قبل از انقلاب، «یک خانم مسن، مقداری پول خرد در دستش گرفته بود و گوشه خیابان ایستاده بود، اول من فکر کردم او مستمند است، به سمتش رفتم تا ببینم اوضاع از چه قرار است، دیدم آن خانم گفت: من مستمند نیستم ۲ ریالی در دستم نگه داشته‌ام تا اگر کسی از انقلابیون خواست تلفن بزند، معطل نشود!» حضرت امام با شنیدن همین یک صحنه می‌فرماید که این علامت تحول روحی در مردم و نصرت خدا و پیروزی انقلاب است! (صحیفه امام ۷/۲۶۵)

حالا در این سال‌های اخیر، ما در اربعین می‌بینیم که خیلی‌ها در کنار خیابان می‌ایستند و برای زائران اربعین صدها هزار غذا در دست‌شان نگه می‌دارند! الان هم اگر نگاه امام (ره) را داشته باشیم متوجه می‌شویم که خبری در راه است!

شهید آوینی از جمله کسانی است که نگاه انقلابی داشت؛ مقام معظم رهبری درباره ایشان فرموده بود «سید شهیدان اهل قلم»! با مطالعه آثار و برنامه‌های روایت فتح مشخص می‌شود که این عنوان، واقعاً شایسته اوست. البته الان خیلی‌ها هستند که همان نگاه را دارند، اما اینکه الان آن نگاه را داشته باشی خیلی فرق می‌کند با اینکه در آن زمان، چنین نگاه درست و دقیقی داشته باشی!

از خداوند بخواهیم به ما نگاه انقلابی بدهد و بتوانیم این نگاه را تا آخر حفظ کنیم و بعد بتوانیم این نگاه را به زیبایی و به درستی منتقل کنیم و این انتقال درست هم خیلی مهم است. بعضی‌ها که نگاه انقلابی را خراب منتقل می‌کردند، بعداً خودشان از انقلابی‌گری دست کشیدند!

راهبرد دیگر برای داشتن نگاه درست؛ مخالفت با هوای نفس است

یک راهبرد دیگر برای اینکه نگاه درستی داشته باشیم (که تا ظهور، نگاه درست یعنی همان نگاه حماسی) این است که از هوای نفس تبعیت نکنیم و با آن مخالفت کنیم. به محض اینکه ذره‌ای به سمت هوای نفس بروی نگاه انقلابی‌ات خراب می‌شود. اصلاً «هوی» و «خدا» در نقطه مقابل یکدیگر قرار دارند.

امام باقر (ع) می‌فرماید «إِنَّ الْمُؤْمِنَ مَعْنِي بِمُجَاهَدَةِ نَفْسِهِ لِيُغْلِبَهَا عَلَى هَوَاهَا» (تحف العقول ۲۸۴) مؤمن همیشه با نفس خودش درگیر است تا بر هوای نفسش غلبه پیدا نماید. «فَمَرَّةٌ يُقِيمُ أَوْدَهَا وَيُخَالِفُ هَوَاهَا فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ»

یک بار در راه محبت خدا کجی نفسش را راست می‌کند و بر نفسش غلبه پیدا می‌کند، «وَمَرَّةً تَصْرَعُهُ نَفْسُهُ فَيَتَّبِعُ هَوَاهَا» و یک بار هم نفسش او را زمین می‌زند و او از نفسش تبعیت می‌کند، «فَيَنْعَشُهُ اللَّهُ فَيَنْتَعِشُ» خداوند می‌آید و او را از زمین بلند می‌کند و او بلند می‌شود «وَيُقِيلُ اللَّهُ عَثْرَتَهُ» خداوند گناه و لغزش او را می‌بخشد، «فَيَتَذَكَّرُ وَيَفْزَعُ إِلَى التَّوْبَةِ» (پس از آنکه خداوند او را از زمین بلند کرد) متوجه می‌شود و توبه می‌کند، «وَالْمَخَافَةَ فَيَزِدَادُ بَصِيرَةً» وقتی توبه می‌کند بصیرتش بیشتر می‌شود، (نگاهش بهتر می‌شود) «وَمَعْرِفَةً لِمَا زِيدَ فِيهِ مِنَ الْخَوْفِ» و به واسطه خوفی که در دلش پیدا شده بصیرت و معرفتش زیاد می‌شود! به دلیل اینکه مرتکب گناه شده، ترس به سراغش می‌آید و به خاطر ترس، بصیرتش زیاد می‌شود.

در ادامه روایت، امام باقر(ع) می‌فرماید: این همان کلامی است که خداوند متعال می‌فرماید «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» کسانی که وقتی طائفه‌ای از شیطان، ایشان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، تقوا پیشه می‌کنند، یک دفعه‌ای برای ایشان حق را یادآوری می‌کنند و اینها متوجه حق می‌شوند «فَإِذَا هُمْ مَبْصُرُونَ» و نگاه دقیقی پیدا می‌کنند!

چه چیزی موجب خراب شدن نگاه انسان می‌شود؟

چه چیزی موجب خراب شدن نگاه انسان می‌شود؟ امیرالمؤمنین می‌فرماید: «إِنَّمَا الدُّنْيَا مُنْتَهَى بَصَرِ الْأَعْمَى لَا يُبْصِرُ مِمَّا وَّرَاءَهَا شَيْئًا» (نهج البلاغه / خطبه ۱۳۳) دنیا آخر نگاه آدم کور است و آن طرف دنیا هیچ چیزی را نمی‌بیند. «وَالْبَصِيرُ يَنْفَعُهَا بَصَرُهُ وَ يَعْلَمُ أَنَّ الدَّارَ وَّرَاءَهَا» و بصیر کسی است که نگاهش نفوذ پیدا می‌کند (و آن طرف‌تر از دنیا می‌رود) و می‌فهمد که یک آخرتی پشت سر اینجا هست، «فَالْبَصِيرُ مِنْهَا شَاخِصٌ» انسان دارای نگاه خوب، از دنیا کوچ می‌کند، «وَالْأَعْمَى إِلَيْهَا شَاخِصٌ» و آدم کور هرچه به دنیا نگاه می‌کند بیشتر به سوی دنیا می‌رود. «وَالْبَصِيرُ مِنْهَا مُتَزَوِّدٌ» انسان بینا از دنیا توشه برمی‌دارد که برود «وَالْأَعْمَى لَهَا مُتَزَوِّدٌ» و آدم کور برای دنیا توشه جمع می‌کند! (نهج البلاغه / خطبه ۱۳۳)

هوای نفس و حب دنیا بصیرت و نگاه درست را از انسان می‌گیرد

آیات و روایات فراوانی بیان می‌دارد که هوای نفس و حب دنیا بصیرت را از انسان می‌گیرد؛ طبق برخی از روایات، خداوند به ته دل انسان نگاه می‌کند که آیا حتی یک ذره برای او مهم است که اهل دنیا درباره‌اش چه بگویند؟ اگر چنین باشد، خدا و ملائکه‌اش او را تحویل نمی‌گیرند و زیاد داخل آدم حسابش نمی‌کنند!

بعضی‌ها به خاطر حرف یا نگاه مردم، یا به خاطر اعتبار یافتن پیش مردم از انقلابی بودن و از مواضع حماسی خود دست برمی‌دارند. بزرگ‌ترین مصائب ما به نوعی مصائب فاطمیه و اتفاق بین در و دیوار است که نوشته‌اند حضرت زهرا اطهر(س) چنان ضجه‌ای زدند که تمام مردم مدینه شنیدند، اما بیرون نیامدند! چرا بیرون نیامدند؟ چون در خانه علی بن ابیطالب(ع) است، نگاه‌شان به همدیگر را چه کار کنند؟! به هم بگویند که رفتیم به کمک علی بن ابیطالب(ع)؟! این برای آنها در آن فضا، سخت بود. در زمان ما هم شاید امام‌زمان(ع) خودشان را از ما پنهان می‌کنند تا مبادا صدای ناله غریبانه‌شان را بشنویم و بلند نشویم...

(الف-۳-ن ۲)